



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

امام موسی کاظم علیه السلام

از دیدگاه اهل سنت

علی اصغر قریانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام کاظم علیہ السلام از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

علی اصغر قربانی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	دیباچه
۱۰	پیش گفتار
۱۱	کلیات
۱۱	طرح مسئله
۱۱	پیشینه پژوهش
۱۱	پرسش‌های پژوهش
۱۲	هدف‌های پژوهش
۱۲	روش پژوهش
۱۲	کاربرد پژوهش در رسانه ملی
۱۲	تبارشناسی امام موسی کاظم
۱۲	پدر و مادر
۱۳	ولادت و شهادت
۱۳	لقب‌ها
۱۴	کنیه‌ها
۱۴	دوران کودکی
۱۴	سیمای امام
۱۴	نقش نگین انگشتی
۱۴	امام موسی کاظم از نگاه دانشمندان اهل سنت
۱۶	امام موسی کاظم و حاکمان عباسی
۱۶	اشاره

- ۱۶ رهایی امام از زندان مهدی عباسی
- ۱۷ رهایی از زندان هارون
- ۱۸ نهال دوستی
- ۱۸ امام دل‌ها
- ۱۸ فدک
- ۱۹ مناظره‌های امام با هارون پیرامون خویشاوندی با پیامبر اعظم
- ۱۹ اشاره
- ۱۹ گواهی از نسبت عیسی
- ۲۰ آیه مباهله
- ۲۰ محرم بودن پیامبر با همسر و فرزندان امام
- ۲۰ خطاب پدر جان به پیامبر
- ۲۰ خبرچینی بر ضد امام
- ۲۱ بهترین انتخاب
- ۲۱ اختناق فرهنگی
- ۲۱ زندان‌ها
- ۲۲ نیرنگ هارون در شهادت امام
- ۲۲ رنج نامه امام کاظم
- ۲۲ جایگاه علمی امام موسی کاظم
- ۲۲ اشاره
- ۲۳ پذیرفته بودن مرجعیت علمی اهل‌بیت به ویژه امام کاظم برای همگان
- ۲۳ اشاره
- ۲۳ اعتراف دانشمندان اهل سنت و حتی مخالفان به مقام علمی امام کاظم
- ۲۳ اشاره
- ۲۳ داناترین مردم زمان

۲۳	سرآمد تمام دانشمندان
۲۳	سرچشمه دانش
۲۳	وارث علم پیامبران
۲۳	مناظره‌های علمی امام کاظم با هارون
۲۵	پیش گویی‌های امام کاظم
۲۶	کرامت‌های امام کاظم
۲۶	سیره رفتاری و گفتاری امام موسی کاظم
۲۶	جاذبه‌های امام موسی کاظم
۲۶	اشاره
۲۶	شیوه‌های جذب شاگردان و دوستان
۲۷	شیوه‌های جذب بی‌اعتنایان
۲۷	بخشش
۲۷	رفع پریشانی
۲۷	رفتارهای کرامت آمیز
۲۸	شیوه‌های جذب مخالفان و دشمنان
۲۸	احسان
۲۸	بردباری و شکیبایی
۲۹	خیرخواهی
۲۹	جذب نیروهای اردوگاه دشمن
۳۰	سیره رفتاری امام موسی کاظم
۳۰	اشاره
۳۰	راستگویی
۳۰	گذشت
۳۰	سخاوت

۳۱	زهد و ساده زیستی
۳۱	نظم و وقت‌شناسی
۳۱	گفتارهای اخلاقی امام موسی کاظم
۳۱	اشاره
۳۱	آفت ناسپاسی
۳۱	احترام به والدین
۳۱	نکوهش اعتماد مطلق
۳۲	برترین خویشاوند
۳۲	راز ناسازگاری دوست
۳۲	درخواست هلاکت ابد
۳۲	نیایش‌های جان‌سوز
۳۲	کرامت‌های امام موسی کاظم
۳۲	اشاره
۳۲	غذای بهشتی
۳۳	نجات ابن یقطین
۳۳	شهادت امام موسی کاظم
۳۳	چگونگی شهادت
۳۴	آرامگاه امام کاظم
۳۴	مددجویی بزرگان از قبر امام کاظم
۳۴	باب الحوائج بودن امام کاظم
۳۵	همراه با برنامه سازان
۳۵	اشاره
۳۵	پرسش‌های مردمی
۳۵	پرسش‌های کارشناسی

۳۵ پاورقی

۴۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه: قربانی، علی اصغر

عنوان و نام پدیدآور: امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنت / علی اصغر قربانی .

مشخصات نشر: قم: مرکز / وهش های اسلامی صدا و سینما، ۱۳۸۵ .

مشخصات ظاهری: ۷۶ ص .

فروست: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سینما؛ ۱۰۷۹

شابک: : ۹۶۴۵۱۴۰۷۰۶

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی

دیباچه

پرداختن به زندگی امامان و پیشوایان دین، اهمیت فراوانی دارد. آنها الگوهای مطمئن و گران بها برای رهجویان حقیقت هستند و گمراهان و سرگشتگان طریقت را به سر منزل مقصود می‌رسانند. آنان تربیت یافته مکتب وحی هستند و علوم نبوی را به بهترین وجه به ارث برده اند؛ کسانی که محبت به آنان واجب است و از وظایف دینی مسلمانان به شمار می آید. بنابراین، شایسته است هرگونه ابهامی از زوایای زندگانی آنان زدوده شود تا انوار روشنگر زندگانی شان تمامی جهان را پر تو افشاند. از این رو، بر آن شدیم تا زندگانی امامان معصوم علیهم السلام؛ این ستارگان پر فروغ را از دیدگاه اهل سنت نیز بررسی کنیم تا به گونه‌ای زمینه‌ساز وحدت مسلمانان باشد. امام کاظم علیه السلام از جمله اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است که سراسر زندگانی پر برکتش با مجاهدت و پاکی برای گسترش عدالت و اجرای آرمانهای الهی سپری شد. ایشان در زمانی می‌زیست که همینه قدرت طاغوتی فراگیر شده بود و کسی نیز جرئت اعتراض نداشت، ولی امام در دفاع از آیین جدش لحظه‌ای سستی نکرد و سختی‌ها و هجران‌ها و زندان‌ها را پذیرا شد. در پایان، از پژوهشگر توانا جناب حجت الاسلام والمسلمین علی اصغر قربانی سپاس گزاریم که عهده‌دار نگارش این اثر بوده است. امید است مورد استفاده برنامه‌سازان قرار گیرد. انه ولی التوفیق اداره کل پژوهش مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما [صفحه ۳]

پیش گفتار

اهل بیت علیهم السلام، سند اعتبار و هویت شیعیان و مایه‌ی افتخار مسلمانان جهان هستند. آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام، آب حیات دین و لحظه لحظه زندگی آنان، درس عبرت است. همه مسلمانان، اهل بیت علیهم السلام را شایسته محبت می‌دانند و هیچ مسلمانی، خود را از آموزه‌های آنان بی‌نیاز نمی‌داند. مسلمانان معتقدند ابراز ارادت و اخلاص به فرزندان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، کرداری نیک و خدا پسندانه است و پاداشی بزرگ دارد. سرانجام اینکه مقام علمی و معنوی ائمه اطهار علیهم السلام، آبخور تمامی اهل قبله است. امروزه، با توجه به ضرورت وحدت در میان مسلمانان، شناخت عترت پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از محورهای وحدت در جهان اسلام است. به سبب آنچه گفته شد، اهل سنت در منابع خود، فضایل و مناقب، زندگی نامه و آموزه‌های ائمه اطهار علیهم السلام را آوردند. آنان افزودن بر کتابهای تاریخی، تراجم و رجال و حدیثی که به تناسب

موضوع، راز فضیلت اهل بیت علیهم السلام یاد کرده‌اند، کتاب‌هایی با موضوع فضایل اهل بیت نگاشته‌اند. کتابهای الصواعق المحرقة، الأتحاف و فضایل اهل بیت، از جمله آنهاست. گرد آوری و شرح و توضیح فضایل اهل بیت علیهم السلام، وظیفه‌ای بس خطیر است و افزون بر اینکه مصداق حدیث: «رحم الله من احیی امرنا» به شمار [صفحه ۴] می‌رود، به ترویج معارف اسلامی و تقویت روحیه هم بستگی میان شیعیان و اهل سنت خواهد انجامید. همچنین با اصلاح ذهنیت‌های نادرست و خنثی شدن تبلیغات دشمنان، الگوهای تربیتی، اخلاقی و علمی را به جامعه اسلامی معرفی می‌کند. پژوهش پیش رو به بررسی زندگی امام موسی بن جعفر علیه السلام از نگاه اهل سنت می‌پردازد. باید دانست فضایل امام موسی کاظم علیه السلام در منابع دست دوم و سوم اهل سنت آمده است. البته ضعف آن منابع، با توجه به پذیرش فضیلت‌های بیان شده در آن کتاب‌ها از سوی اهل سنت، جبران پذیر است. به جز آن، مطالب موجود در این زمینه، اندک و نامتوازن است. کم بودن مدارک و اسناد درباره بخش‌هایی از زندگی امام موسی کاظم علیه السلام، یکی از دشواریهای پژوهش درباره زندگی آن بزرگوار است. [صفحه ۵]

کلیات

طرح مسئله

امام موسی بن جعفر علیه السلام از نوادگان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، هفتمین پیشوای شیعیان است که به کاظم ملقب شده است. اهل سنت به مقام عرفانی - الهی و شخصیت اخلاقی، تربیتی، علمی، سیاسی و نیز شرافت خانوادگی و اجتماعی امام موسی بن جعفر علیه السلام همانند دیگر ائمه اهل بیت علیهم السلام باور دارند و به آنان احترام می‌نهند. اعتراف‌های بسیاری درباره مقام امام موسی کاظم علیه السلام در آثار معتبر اهل سنت - هر چند به طور پراکنده - وجود دارد. بازگویی این اعتراف‌ها، گام مهمی در زدودن غبار از شخصیت والای هفتمین ستاره امامت است که این نوشتار در حد توان به آن می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های نگارنده، اهل سنت، نگاشته مستقلی درباره این موضوع ندارند و مناقب امام موسی کاظم علیه السلام در کتابهای حدیثی‌شان پراکنده است. اصلی‌ترین منبع، تاریخ بغداد و معتبرترین آنها صفة الصفوه و الصواعق است. در کتابهای زیر نیز مطالبی درباره امام موسی کاظم علیه السلام آمده است: تهذیب الکمال، جامع کرامات الأولیاء، ربیع الابرار، المناقب، وسیله الخادم الی المخدوم، مقاتل الطالبیین، مطالب السؤول، الفصول المهمه، سبائک الذهب، اخبار الدول، [صفحه ۶] اسعاف الراغبین، نور الأبصار، الأتحاف بحب الأشراف و منهاج السنه. برخی پژوهشگران شیعه نیز زندگانی موسی بن جعفر علیه السلام را از دیدگاه اهل سنت در کتابهایشان بررسی کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به امامان شیعه از دیدگاه اهل سنت (اثر مهدی پیشوایی)؛ لوح فشرده المعجم العقائدی و فضایل اهل بیت از دیدگاه اهل سنت (اثر نگارنده) اشاره کرد. با وجود این، نگاشته مستقلی درباره زندگانی و فضایل امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنت در دست نیست.

پرسش‌های پژوهش

الف) فرصت‌ها و دغدغه‌های امام موسی کاظم علیه السلام در عصر خود چه بود؟ ب) امام موسی کاظم علیه السلام با دغدغه‌ها و مشکلات چگونه برخورد کرد؟ ج) امام موسی کاظم علیه السلام از فرصت‌ها چه بهره‌ای برد؟ د) برخورد امام موسی کاظم علیه السلام با دشمنان و مخالفان چگونه بود؟ ه) درس‌ها و عبرت‌های زندگی امام موسی کاظم علیه السلام برای نسل امروز چیست؟

هدف‌های پژوهش

الف) معرفی امام موسی کاظم علیه‌السلام به اهل سنت با تکیه بر منابع مورد قبول آنان؛ ب) نشان دادن راه صحیح زندگی با استفاده از سیره عملی و آموزه‌های امام موسی کاظم علیه‌السلام؛ ج) شبهه‌زدایی از چهره درخشان امام موسی کاظم علیه‌السلام.

روش پژوهش

در نگارش این اثر، روش تحلیلی - تبیینی برگزیده شده است؛ زیرا در سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، برخی رفتارها، گفتارها و واژه‌ها از نظر تاریخی و علمی بودن، به تبیین و تحلیل نیاز دارند.

کاربرد پژوهش در رسانه ملی

این پژوهش از چند نظر در رسانه کاربرد دارد: [صفحه ۷] الف) داستان یک - تولید فیلم‌های کوتاه داستانی برای تلویزیون: داستانهایی طرح شده در این پژوهش، سوژه‌های مناسبی برای فیلم نامه هستند. دو - ساختن داستانهایی رادیویی: داستان این پژوهش برای ساخت تک برنامه‌های داستانی رادیویی بسیار مناسب است. سه - نمایش نامه: با پردازش خوب می‌توان داستانهایی این مجموعه را برای نوشتن نمایش نامه آماده کرد. ب) متن خوانی یک - با گزینش درست و خواندن بندهایی از این پژوهش، زمان‌های خالی میان برنامه‌های مرتبط با امام کاظم علیه‌السلام را می‌توان پر کرد. دو - با گزینش متن مناسب، در زمان ولادت یا شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام، برنامه‌ای جذاب می‌توان تهیه کرد. ج) مطالعه این جزوه، فضای ذهنی برنامه‌سازان را درباره این موضوع تقویت می‌کند. د) این پژوهش به بسیاری از پژوهش‌های برنامه‌سازان در تهیه برنامه‌ها پاسخ می‌دهد. ه) نوشته‌های گرد آمده از منابع اهل سنت درباره حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام، دست مایه مناسبی برای بخش‌های مختلف رسانه و مراکز صدا و سیما استان‌ها به ویژه مناطق سنی نشین خواهد بود. [صفحه ۸]

تبارشناسی امام موسی کاظم

پدر و مادر

پدر بزرگوار آن حضرت، ششمین امام شیعیان، امام جعفر صادق علیه‌السلام و مادر گران قدر ایشان، حمیده [۱] است که به نقلی، از مردمان بربر [۲]. به دستور امام محمد باقر علیه‌السلام، آن بانوی والا مقام را از بازار بردگان خریدند. آن گاه ایشان، او را به همسری فرزند بزرگوارش، امام صادق علیه‌السلام در آورد و به وی فرمود: «به زودی نوزادی برایت می‌آورد که برترین انسان روی زمین است.» [۳]. نکته قابل توجه در این حدیث این است که هر چند امام صادق علیه‌السلام در انتخاب همسر پدر بزرگوارش بود و انتخاب ایشان را اصلح می‌دانست، امام باقر علیه‌السلام راز انتخاب خود را با فرزندش در میان گذاشت. هدف‌های چندی را برای رفتار امام باقر علیه‌السلام می‌توان بر شمرد: ۱. امام می‌خواست دغدغه‌های احتمالی فرزندش را به عنوان شوهر آن بانوی بزرگوار بر طرف کند؛ [صفحه ۹] ۲. امام می‌خواست در این انتخاب، به استبداد رأی متهم نشود؛ ۳. به فرزند خویش احترام بگذارد؛ ۴. مقام والای حمیده خانم را به فرزندش گوشزد کند؛ ۵. به دیگران بیاموزد که در تشکیل خانواده، مصلحت و حرمت دو طرف و آینده آن دو را در نظر بگیرند و برای فرزندان و زیردستان خود، همسرانی شایسته برگزینند؛ ۶. امام می‌خواست مقام والای پیشوای هفتم را به دوستان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام معرفی کند.

ولادت و شهادت

امام موسی کاظم علیه السلام، روز یکشنبه ۷ صفر [۴] سال ۱۲۸ هـ ق [۵] در محلی به نام ابواء، میان مکه و مدینه، چشم به جهان گشود [۶] و در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هـ ق [۷] در زندان هارون الرشید [۸] در بغداد و بر اثر سم به شهادت رسید. به هنگام شهادت، ۵۵ سال از عمر آن بزرگوار می‌گذشت. [۹]. [صفحه ۱۰]

لقب‌ها

لقب‌هایی که برای امام کاظم علیه السلام آورده‌اند، عبارتند از: «کاظم، صالح، عبدصالح، صابر، امین، مأمون، طیب و سید». [۱۰]. لقب در زبان عربی به معنای شهرت و گاه معادل فامیل در زبان فارسی است و پس از اسم، نام دوم شخص است. تفاوت اسم و لقب در این است که غرض از گذاردن لقب، «معرفی، تکریم یا تحقیر» [۱۱] شخص است، ولی در اسم گذاری، غالباً چنین غرض‌هایی ملاحظه نمی‌شود. ویژگی مهم لقب آن است که گاه با ملاحظه ویژگی ظاهری افراد و گاه با توجه به ویژگی‌های درونی و خلقی به اشخاص داده می‌شود. [۱۲]. آگاهی از شرایط زمانی امام موسی کاظم علیه السلام و در نظر گرفتن فشارهای طاقت فرسایی که بر ایشان وارد می‌شد و اینکه اعطای لقب‌ها با توجه به فضایل امام در آن شرایط خاص صورت پذیرفته است، کمک می‌کند تا پژوهشگران به بلندای مقام آن وارث فضیلت‌های رسول الله صلی الله علیه و آله پی ببرند. وجه مشترک تمامی آن لقب‌ها، ارزشی و مدح بودن آنهاست. در حالی که از بسیاری هم عصران آن امام با لقب‌های مذموم یاد می‌شد. اکنون ویژگی‌های شماری از این لقب‌ها را بررسی می‌کنیم. [صفحه ۱۱] ۱ - کاظم: معروف ترین لقب آن بزرگوار و به معنای «فرو خورنده خشم» است. تاریخ نگاران، درباره این لقب نوشته‌اند: «چون بیش از حد بردبار بود و آزارندگان خود را می‌بخشید، به «کاظم» شهرت یافت». [۱۳]. هنگامی بزرگی این لقب امام را درک می‌کنیم که از شرایط پیچیده عصر امام و فشارهای همه جانبه آشکار و نهان بر آن حضرت آگاهی داشته باشیم. آن بزرگوار از سوی چند جریان زیر فشار قرار داشت. نخست، هارون الرشید، خلیفه وقت عباسی بیش از همه آن بزرگوار را می‌آزرد و امام سال‌ها در زندان وی گرفتار بود. خود فروختگان به هارون الرشید و دنیاپرستان نیز آن حضرت را بسیار می‌آزردند. متعصبان جاهل، فریب خوردگان و توده بی‌خبر از مقام امام که اندک نیز نبودند، تحت تأثیر جریان سیاسی حاکم، گاه جرئت جسارت و زبان درازی به امام را می‌یافتند. تنها وسیله دفاعی مؤثر امام در برابر این جریان بنیان کن، فرو بردن خشم (کظم غیظ)، بردباری و شکیبایی بود و چون بحق و آگاهانه از آن بهره برد، به «کاظم» مشهور شد. ۲. صالح: صالح یا «العبد الصالح» دومین لقبی است که برای آن امام بر شمرده‌اند. محمد بن طلحه از عالمان اهل سنت درباره این لقب می‌گوید: «چون خدا را فراوان عبادت می‌کرد، به عبد صالح شهرت یافت». [۱۴]. راز و نیازها و سجده‌های طولانی آن بزرگوار در زندان هارون حتی زشت کاران را به خود می‌آورد و خدا ترس می‌کرد. ۳. صابر: وقتی برخی از مصیبت‌ها و غربت‌های امام کاظم علیه السلام را از نظر بگذرانیم و از ایستادگی بهت آور ایشان آگاه شویم، به صبر فراوان امام پی می‌بریم؛ او بحق، تندیس شکیبایی و ایستادگی بود. [صفحه ۱۲] ۴. امین و مأمون: این دو لقب، به امانت‌داری امام کاظم علیه السلام اشاره دارد. ۵. طیب و پاکیزه: این لقب گویای طهارت و پاکیزگی ظاهری و باطنی امام موسی کاظم علیه السلام است. او پاک است؛ چون از تباری است که آیه ی تطهیر در حق آنان نازل شده است؛ تباری که به اراده الهی از هر گونه پلیدی باطنی مانند گناه و خطا پاک شده‌اند. همچنین پاک است؛ زیرا به اعتراف تاریخ نگاران در رعایت بهداشت، آرایش و آراستگی ظاهری، سر آمد همگان بود. ۶. سید: این لقب، به هیبت، شکوه و جلال خیره کننده معنوی امام اشاره دارد. همچنین این لقب به تقدم امام برای خلافت و زمامداری اشاره دارد. توصیف آن حضرت با واژه‌ها و عبارت‌هایی مانند: «القدوة» [۱۵] به معنای «امام و مقتدا» و نیز «امام من ائمة المسلمین» [۱۶] به

معنای «یکی از پیشوایان مسلمانان»، از تقدم آن امام برای امر خلافت خبر می‌دهد.

کنیه‌ها

پس از آشنایی اجمالی با لقب‌های امام کاظم علیه‌السلام، حال به معرفی کنیه‌های ایشان می‌پردازیم. سیره‌نویسان برای آن حضرت، چهار کنیه به قرار زیر ثبت کرده‌اند: «ابوالحسن، ابو ابراهیم ابو علی و ابواسماعیل». [۱۷] از این میان، ابوالحسن، [۱۸] مشهورترین کنیه امام است. در عربی، «هر نامی که با اب، ام، ابن و بنت آغاز شود، بدان کنیه گویند. منظور از گذاردن کنیه برای شخص، یا بزرگداشت اوست، مانند: ابوالحسن، ابوالفضل، ابوشریف یا تحقیر اوست، مانند: ابولهب و ابوجهل. گاه نام فرزند [صفحه ۱۳] شخص نیز سازنده کنیه وی می‌شود، مانند ابوعبدالله. البته ویژگی برجسته مثبت یا منفی فرزند در کنیه شخص دخیل است. به هر حال، ویژگی تکریم یا تحقیر از کنیه، جدایی ناپذیر است.» [۱۹].

دوران کودکی

امام موسی کاظم علیه‌السلام در خاندانی که تجلی هدایت و نور الهی بود، زاده شد و پرورش یافت. رفتارهای شگفت‌انگیز و بزرگوارانه ایشان موجب می‌شد تا در کانون توجه تمام اعضای خانواده قرار گیرد. پدرش نیز به دلایل بسیاری، وظیفه سنگین تری نسبت به او احساس می‌کرد. روابط این پدر و فرزند بسیار عاشقانه بود. امام صادق علیه‌السلام به فرزندش و فرزند نیز به پدر بزرگوارش علاقه فراوانی داشت. روایت شده است: «پدر امام جعفر صادق علیه‌السلام، او را بسیار دوست می‌داشت. به حضرت گفته شد. فرزندت را چه قدر دوست داری؟ امام صادق علیه‌السلام فرمود: کاش تک فرزند بود تا دوستی فرزند من، مختص او بود.» [۲۰]. یکی از مهمترین روش‌های شکل‌گیری شخصیت واقعی و سلامتی روحی و روانی فرزندان که مبنای سازندگی‌های روحی و جسمی آنها به شمار می‌رود، محبت به اندازه پدر و مادر به فرزند است.

سیمای امام

علامه سویدی و دیگران درباره امام نوشته‌اند: «وی گندم‌گون بود.» [۲۱] شقیق بلخی در پی دیداری که در سفر مکه با امام داشت، وی را چنین توصیف کرده است: «نگاهم به جوانی افتاد که زیبارو، بسیار گندم‌گون و لاغر اندام بود. بر روی جامه‌ها، لباس پشمی [صفحه ۱۴] پوشیده، عبا بر دوش نهاده و نعیلن در پای کرده بود.» [۲۲] ابن خلدون درباره نوع پوشش (امام) کاظم علیه‌السلام، می‌گوید: مانند پوشش عرب‌ها بود.» [۲۳].

نقش‌نگین انگشتری

نقش‌نگین انگشتری، گزیده شعارها، نماد باورها و ارزش‌های پذیرفته هر شخص است؛ باورهایی که امید آفرین هستند و با جهت‌گیری خاص سیاسی، همگان را به دعوتی خاص فرا می‌خوانند. در گذشته، پیشوایان دین، خلفای اسلامی، مصلحان بزرگ و مردان الهی، عبارتی خاص بر روی نگین انگشترشان نقش می‌کردند که تاریخ‌نگاران با دقت، آن را ثبت و گزارش کرده‌اند و این امر، گواه موارد پیش گفته است. بر نگین انگشتری امام موسی بن جعفر علیه‌السلام، عبارت توحیدی و دشمن‌شکن «الملك لله الواحد القهار؛ پادشاهی برازنده خدای یگانه قهار است»، نقش شده بود. [۲۴].

امام موسی کاظم از نگاه دانشمندان اهل سنت

محبی الدین عربی [۲۵] در عبارت‌هایی زیبا و آکنده از شیدایی به مقام امام کاظم علیه‌السلام، در توصیف ایشان می‌نویسد: و درود خدا و فرشتگان و حاملان عرش او و تمام آفریدگان زمین و آسمان بر درخت (کوه) طور. (درود) بر کتابی [۲۶] (که در آن کوه طور، نازل شد). سلام بر خانه آبادی که مزار فرشتگان است. سلام بر آسمان برافراشته؛ [۲۷] سلام بر راز پوشیده؛ [صفحه ۱۵] سلام بر اقیانوس خروشان و سلام بر آینه نور؛ او که موسای کلیم وادی ایمن امامت، روشنایی چراغ (عالم) ارواح [۲۸] و روشنای آینه (جهان) اشباح [۲۹] است (هموکه) آب شراب چهل روزه و پایان نردبان یقین است. کیمیای وجود عارفان و عیار زر و سیم برگزیدگان است. مرکز پیشوایان علوی و محور سپهر (شریعت) مصطفوی است. نور فروزنده؛ یعنی ابو ابراهیم موسی بن جعفر که درود خدای بر او باد. [۳۰]. ابن عربی در آغاز، پنج آیه نخست سوره طور را بر امام کاظم علیه‌السلام تطبیق کرده است. وی در عبارتی، امام موسی کاظم علیه‌السلام را همراه موسای کلیم دانسته است؛ با این تفاوت که او در وادی ایمن نبوت و امام در وادی ایمن امامت گام نهاده است. همچنین وی، امام کاظم علیه‌السلام را روشنی بخش چراغ جهان ارواح - از عوالم غیبیه و متعلق به عالم امر که از نظر رتبه، پس از عالم معانی است - می‌داند. می‌دانیم که قوام حقایق روحانیه به چراغ و قوام چراغ، به روشنی آن است؛ یعنی آن حضرت مجرای فیض و قوام روحانیون است. ابن عربی در جمله‌ای دیگر، آن حضرت را صفا بخش آینه حقایق عالم مثال و در جمله‌ای دیگر، کیمیای فلزات (جان‌های) کم ارزش بر شمرده است. همچنین ایشان را عیار وجود برگزیدگان؛ یعنی میزان الأعمال دانسته است و آن بزرگوار را حلقه وسط امامان دوازده گانه بر می‌شمارد؛ چون عدد هفت، وسط عدد دوازده است. ابو حاتم رازی درباره‌اش گفته است: [صفحه ۱۶] مورد وثوق، امین، بسیار راست گو و یکی از پیشوایان مسلمانان است. موسی بن جعفر به عبادت و بندگی مشهور است. [۳۱]. عبدالرحمان جوزی [۳۲] در اثر مشهور و معتبر خود صفة الصفوة درباره امام موسی کاظم علیه‌السلام چنین می‌نویسد: موسی بن جعفر... به عبد صالح مشهور بود؛ چون همواره به عبادت، تلاش در راه خدا و شب زنده‌داری مشغول بود. اهل کرم و بردباری (و گذشت) بود. وقتی با خبر می‌شد کسی به او ناسزا گفته است، (به جای تلافی) کیسه‌ای از زر و سیم برای ناسزاگو می‌فرستاد. [۳۳]. ابن طلحه شافعی [۳۴] در اثر ارزشمند خویش، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول [۳۵] در بزرگداشت هفتمین اختر امامت می‌نویسد: [صفحه ۱۷] او امام، پر ارج، والا-مقام و مجاهد در راه خدا بود. مشهور به عبادت و مواظب بر طاعات و کرامت‌هایش زبانزد همگان بود. شب‌هایش با عبادت و زنده‌داری و روزش با صدقه دادن و روزه داری سپری می‌شد. به خاطر بردباری و گذشت فراوان، به «کاظم» شهرت یافت؛ زیرا زشت کاران را با احسان و تبه کاران را با گذشت خویش روبه رو می‌کرد. خدا را فراوان عبادت می‌کرد. از این رو، «عبد صالح» نامیده شد. عراقی‌ها او را باب الحوائج الی الله (و بارگاه نورانی‌اش را مکان حاجت‌روایی) می‌دانند؛ زیرا (در آن مکان شریف) درخواست‌های زائرانش اجابت می‌شود. عقل از کرامت‌های او حیران است. این، نشان می‌دهد وی در پیشگاه خدا استوار است. [۳۶]. علامه یافعی یمنی [۳۷] در کتاب مرآة الجنان و عبرة اليقظان فی معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان و تقلب احوال الانسان درباره امام موسی کاظم علیه‌السلام آورده است: آقا، ابوالحسن موسی کاظم علیه‌السلام، فرزند جعفر صادق، صالح، عابد، بخشنده، بردبار و والامقام بود. او یکی از امامان دوازده گانه‌ای است که امامیه برای آنها مقام عصمت قائل است. وی به عبد صالح معروف بود. [۳۸]. [صفحه ۱۸] ابن حجره‌یثمی [۳۹] از دیگر دانشمندانی است که در کتاب مشهور خود الصواعق المحرقة [۴۰] با بزرگداشت فراوان، این گونه به توصیف امام کاظم علیه‌السلام پرداخته است: موسی کاظم علیه‌السلام یکی از امامان دوازده گانه است. او وارث علم، معرفت، کمال و فضل پدرش (امام صادق علیه‌السلام) بود. چون پر گذشت و بردبار بود، «کاظم» نامیده شد. عراقی‌ها او را باب الحوائج می‌دانند. وی عبادت پیشه‌ترین، داناترین و سخی‌ترین انسان روزگار خویش بود. [۴۱]. همچنین دیاربکری [۴۲] در کتاب تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس [۴۳] درباره امام کاظم علیه‌السلام می‌نویسد: هفتمین امام (از دوازده امام)، موسی بن جعفر است. ابوالحسن و ابو ابراهیم کنیه‌های اوست. کنیه‌های دیگری هم برای وی گفته‌اند. او را [صفحه ۱۹] «کاظم» لقب داده‌اند؛ چون درباره تجاوز پیشگان به

خویش، با گذشت و بردبار بود. [۴۴]. علامه ابوالفوز محمد امین مشهور به سیدی [۴۵] در کتاب گران سنگ خویش سبائک الذهب فی معرفه قبائل العرب [۴۶] درباره امام موسی کاظم علیه السلام این گونه می‌نویسد: موسی کاظم علیه السلام، پیشوای والامقام و بسیار خیرپیشه بود. شب‌هایش به عبادت و روزهایش به روزه داری سپری می‌شد. چون با گذشت بود، به «کاظم» معروف شد. [۴۷]. [صفحه ۲۰]

امام موسی کاظم و حاکمان عباسی

اشاره

امام موسی کاظم علیه السلام در سال ۱۴۸ هـ ق و هنگامی که ۲۰ ساله بود، عهده‌دار مقام امامت شد. حاکم آن زمان، ابوجعفر عبدالله منصور دوانیقی بود که در سال ۱۵۸ هـ ق در گذشت و پس از او، مهدی، هادی و هارون به خلافت رسیدند که با دوران امامت امام موسی کاظم علیه السلام هم زمان بودند. [۴۸] سخت‌ترین دوران، دوره ۱۳ ساله خلافت هارون الرشید بود. هارون و دستگاه حکومتی عباسیان، پیوسته مراقب امام کاظم علیه السلام بودند و همواره درباره فعالیت‌هایش به ایشان تذکر می‌دادند و کارهای امام را محدود می‌کردند و وی را از برقراری ارتباط با مردم باز می‌داشتند. [۴۹] از نظر دستگاه حکومت، رابطه افراد با آن حضرت، هزینه‌های گزاف و محرومیت‌های فراوانی برای مردم در پی داشت. [۵۰]. [صفحه ۲۱] امام موسی بن جعفر علیه السلام از حداقل حقوق و شهروندی محروم بود و حتی در درون خانه و حریم خانوادگی‌اش نیز امنیت و آرامش نداشت. در هر ساعت از شبانه روز، هر گونه که می‌خواستند، به خانه امام هجوم می‌بردند و او را دستگیر می‌کردند. به همین دلیل، سالهای طولانی از عمر آن حضرت در زندانهای عباسیان سپری شد. [۵۱]. عباسیان در برابر مخالفانشان، خشن و بی‌رحم بودند و در سرکوب آنان، از هیچ جنایتی روگردان نبودند. البته چون حفظ افکار عمومی بر ایشان اهمیت داشت و ضامن بقایشان به شمار می‌رفت، سیاست آنان آمیزه‌ای از خشونت، ایجاد ترس و عوام فریبی بود. [۵۲]. امام کاظم علیه السلام در جامعه نفوذ گسترده علمی و معنوی داشت. [۵۳] از همین رو، مشکل تراشی آنان برای امام، همواره با تبلیغات دروغین و رفتارهای فریب کارانه همراه بود. در این میان، امام باید چنان مدبرانه رفتار می‌کرد تا هم توطئه‌های پنهان دشمن را ناکام گذارد و هم بهانه‌ای به دست آنان ندهد؛ هم جان و مال و ناموس خود، یاران، شاگردان و بستگانش محفوظ بماند و هم دستاوردهای مکتب اهل بیت علیهم السلام باقی ماند و به نسل‌های آینده برسد. به هر حال، امام موسی کاظم علیه السلام با سخت‌ترین دوران ۲۵۰ ساله حیات امامان دوازده گانه روبه‌رو بود و حقایق تلخ و تکان دهنده‌ای از رفتارهای کینه توزانه خلفای عباسی با امام هفتم در تاریخ ثبت شده است. [صفحه ۲۲]

رهایی امام از زندان مهدی عباسی

علامه شبلینجی شافعی [۵۴] در نور الأبصار [۵۵] از زبان ابو خالد زبالی از یاران امام نقل کرده است: «امام ابوالحسن، موسی کاظم علیه السلام به همراه گروهی از مأموران مهدی، خلیفه عباسی در راه مدینه به عراق، در نخستین منزلگاه به نام زباله اتراق کردند. من بانگرانی خدمت ایشان رسیدم و سلام کردم. امام از دیدن من خوشحال شد و سفارش فرمود برای ایشان چند کالا بخرم و نگهداری کنم. سپس فرمود: چرا ناراحتی؟ گفتم: چگونه غمگین نباشم در حالی که شما را در بند این دژخیمان می‌بینم. فرمود: ای ابا خالد! برای من نگران نباش. چشم انتظار باش که من شب هنگام در فلان روز از فلان ماه در کنارت خواهم بود. من ماها و روزها را می‌شمردم تا روز موعود فرا رسید. هنگام غروب بیرون آمدم و چشم به راه دوختم، ولی کسی را ندیدم و برنگرانی‌ام افزوده شد. هنگامی که شب فرا رسید، ناگهان از راه عراق، شخصی را دیدم که به سوی من می‌آمد. به سوی او شتافتم و دیدم خود اوست که

سوار بر استری، پیشاپیش قطار شتران در حرکت بود. سلام کردم و از آزادی و تشریف فرمایی وی خوشنود گشتم. امام فرمود: نگران شدی ابا خالد! گفتم: ستایش خدایی را سزاست که شما را از چنگ این دژخیم رها ساخت. فرمود: ابا خالد! دیگر بار گرفتار خواهم شد، ولی دیگر از آن، رهایی نخواهم داشت.» [۵۶]. [صفحه ۲۳] تاریخ نگاران، رهایی امام موسی کاظم علیه‌السلام از زندان را به دلیل خوابی می‌دانند که مهدی عباسی دیده بود. ابوبکر خطیب بغدادی [۵۷] در تاریخ بغداد، ماجرای خواب مهدی عباسی را این گونه نگاهشته است: «عون بن محمد از قول اسحاق موصلی [۵۸] می‌گوید که وی بارها این داستان را برایم بازگو کرد. او (اسحاق) می‌گفت: فضل [۵۹] بن ربیع، [۶۰] حاجب دربار از پدرش حکایت کرد: وقتی مهدی، موسی بن جعفر علیه‌السلام را زندانی کرد، علی بن ابی طالب علیه‌السلام را در خواب دید که این آیه را خطاب به مهدی عباسی فرمود: «اگر از این دستورها روی گردان شوی، آیا امید بستید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی خود را قطع کنید؟» (محمد: ۲۲) ربیع گوید: [مهدی] شبانه در پی من فرستاد و این امر، مرا نگران کرد. وقتی پیش او رفتم، همان آیه را با لحنی زیبا خواند و او خوش صدا ترین مردم بود. سپس گفت: [ای ربیع!] موسی بن جعفر را حاضر کن وقتی حضرت را آوردم، ایشان را کنار خود نشانید و [با احترام تمام] گفت: ابوالحسن! امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را در خواب دیدم که آیه «اگر از این دستورها روی گردان شوی، آیا امید بستید که...» [صفحه ۲۴] را برای من خواند. آیا اطمینان می‌دهی که علیه من یا فرزندانم شورش نکنی؟ امام پاسخ فرمود: به خدا سوگند! نه سابقه چنین کاری دارم و نه شورشگری برانزده من است. مهدی گفت: راست گفتم. ای ربیع! سه هزار دینار به ایشان ببخش و او را به مدینه نزد خانواده‌اش برسان. ربیع گوید: همان شب کارش را سامان دادم. او هم از بیم مانع تراشی‌ها، پیش از سپیده صبح، راه مدینه را پیش گرفت.» [۶۱].

رهایی از زندان هارون

ابن حجر در کتاب الصواعق، ماجرای مانند ماجرای مهدی عباسی، از هارون الرشید نقل کرده‌است. وی می‌نویسد: «عبدالله بن مالک که از خدمت گزاران مخصوص هارون بود، می‌گوید: فرستاده هارون الرشید [در نیمه شبی] بی‌هنگام و بی‌سابقه در پی من آمد و مرا از خواب بیدار کرد و حتی اجازه جامه عوض کردن هم نداد. این برخورد، مرا به شدت نگران کرد. سپس مرا به سمت خانه‌ای برد و پیش از من خود وارد آن خانه شد. هارون [که در آن خانه بود]، از آمدنم آگاه شد و اجازه ورود داد. وقتی وارد شدم، دیدم بر سجاده‌اش نشسته است. سلام کردم. او لحظه‌ای خاموش ماند. [و در آن سکوت مبهم] قرار از کف دادم و ترس وجودم را فرا گرفت. آن گاه خطاب به من گفت: عبدالله! می‌دانی چرا در این وقت (شب) تو را احضار کرده‌ام؟ گفتم: به خدا سوگند! نمی‌دانم. گفت: هم‌اکنون پیامبر را در خواب دیدم که با ابزاری کشنده به من حمله کرد و فرمود: اگر موسی بن جعفر را رها نکنی، تو را می‌کشم. [ای عبدالله!] اکنون برو و رهایش کن! پرسیدم: هم‌اکنون؟ و برای اطمینان بیشتر، سه بار این جمله را تکرار کردم. پاسخ داد: آری. هم‌اکنون و همراه با سی هزار درهم. از طرف من به ایشان بگو اگر خواستید، نزد ما بمانید و اگر خواستید، نزد خانواده (خود در مدینه) بروید. [صفحه ۲۵] به زندان رفتم. تا چشم امام به من افتاد، با نگرانی از جا برخاست؛ زیرا گمان کرد من قصد بدی دارم. عرض کردم: اندوهگین و ترسناک نباشید؛ شما آزادید. آن گاه سی هزار درهم به وی پرداختم و رهایش کردم. سپس به ایشان عرض کردم: راز این کار برایم مبهم مانده است. امام فرمود: در خواب دیدم پیامبر به من فرمود: ای موسی! به ناحق زندانی شده‌ای. این دعاها را بخوان تا امشب رها شوی. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت آنها چیست؟ فرمود: «بگو: ای شنونده تمام صداها! ای پیشاپیش همه رفتنی‌ها! ای پوشاننده گوشت بر استخوان‌ها و زنده کننده آنها پس از مرگ! به حق نام‌های نیکت و برترین و بزرگ‌ترین نام که در گنجینه‌ای دست نیافتنی و فراتر از آگاهی آفریدگان نهاده شده است، ای بردبار بی‌شتابی که از آهسته کاری ناتوان نمی‌شوی! ای سرچشمه احسان و کرم بی‌پایان و بی‌شمار! از تو می‌خواهم گره از کارم بگشایی.» پس [از این

دعا] آن شد که می‌بینی». [۶۲].

نهال دوستی

علامه عبدالله شبرای [۶۳] در کتاب الأتحاف بحب الأشراف تجلیل‌های زیادی از زبان هارون و مأمون درباره موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده است. وی آورده است: «مأمون عباسی می‌گفت: پدرم، هارون درباره موسی کاظم به من گفت: پیشوای (حقیقی) مردم این است. حجت خدا بر مردم این است. خلیفه خدا بر [صفحه ۲۶] بندگان این است، ولی من با سر نیزه بر مردم حکم رانی می‌کنم. به خدا سوگند! او از من و از تمام مردم روی زمین به جانشینی رسول الله سزاوارتر است، ولی به خدا سوگند! اگر در مورد مقام با من به ستیز برخیزد، سر از تن او جدا می‌کنم؛ زیرا پادشاهی نازاست. همچنین او به مأمون سفارش کرد: این وارث علم پیامبران است. اگر در پی دانش راستین هستی، نزد این (امام) یافت می‌شود. مأمون می‌گوید: از آن زمان نهال دوستی او در دلم کاشته شد». [۶۴].

امام دل‌ها

امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در دل‌های مردم جا داشت و بر قلب‌های آنان حکومت می‌کرد. این ویژگی حقیقتی انکار ناپذیر و مورد پذیرش همه حتی هارون الرشید بود. ابن حجر هیثمی درباره این ویژگی حضرت می‌نویسد: «روزی امام کاظم علیه‌السلام در کنار خانه [خدا] نشسته بود. وقتی چشم هارون به امام افتاد، گفت: تو همان کسی هستی که مردم پنهانی با تو بیعت می‌کنند؟ فرمود: من امام اهل دل‌ها و تو امام بدن‌ها هستی». [۶۵]. در واقع، امام با این سخن خویش به هارون فهماند که حوزه حاکمیت تو جسم مردم است. حکومت تو ظاهری، مادی و با زور و سرنیزه است، ولی حوزه حاکمیت من، دل‌های مردم است. قلب مردم با من است، ولی پیکر آنها گروگان توست. از همین رو، هارون به جای تسلیم شدن در برابر این حقیقت، در تصمیم خود برای سخت‌گیری بر امام و آزار رساندن و شهادت ایشان راسخ تر شد. نکته جالب در این گفت و گو، نوع پاسخ امام به هارون الرشید است که بسیار زین و استوار است. امام به جای پاسخ‌گویی به تهمت‌های ناجوان مردانه هارون که برخاسته از ذهن مغرضانه او بود و نیز به جای اینکه توجه مردم به خود را در تقابل با حکومت بی ارزش هارون ارزیابی کند، جایگاه خود (یعنی امامت) را به او گوشزد کرد. [صفحه ۲۷]

فدک

فدک، دهی در حجاز بود که فاصله زمانی آن تا مدینه، دو یا سه روز بود. این ده از آغاز، سرزمینی یهودی نشین بود و طایفه‌ای از یهود در آن زندگی می‌کردند. با قدرت یافتن اسلام در سال هفتم هجری، به روایتی، بخشی از فدک و به روایتی، تمام فدک را با مصالحه به رسول الله صلی الله علیه و آله واگذار کردند و فدک، ملک اختصاصی آن حضرت شد. آن بزرگوار پس از مدتی آن را به فرزند عزیزش، زهرا علیهاالسلام واگذار کرد و تا زمان درگذشت رسول الله صلی الله علیه و آله، فدک در اختیار حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام بود. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات اسماعیلیان، ج ۱۷۱، ص ۲۱۰؛ معجم البلدان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۲۳۸، برگرفته از: محمدباقر صدر، فدک در تاریخ، ترجمه: محمد عابدی، صص ۳۸ - ۳۱). یکی از ماجراهای مهم سیاسی میان امام و هارون الرشید، مشخص کردن محدوده فدک است. علامه زمخشری [۶۶] در کتاب ربیع الابرار و نصوص الاخبار، مناظره هارون و امام موسی بن جعفر علیه‌السلام را درباره مشخص کردن حدود فدک چنین آورده است: «روزی هارون الرشید به موسی کاظم علیه‌السلام گفت: یا اباالحسن! فدک را بپذیر (یا حدود آن را مشخص کن) [۶۷] تا به تو بر گردانم.

امام سکوت پیشه کرد تا اینکه هارون اصرار کرد. آن گاه امام فرمود: اگر بناست پس بگیرم، باید به طور کامل و با تمام حدود باشد. هارون الرشید گفت: مرزهای آن کدام است؟ امام فرمود: اگر جغرافیای آن را مشخص کنم، [صفحه ۲۸] پس نخواهی داد. هارون گفت: سوگند به حق جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله به این خواهش عمل کن! امام فرمود: مرز اول عدن است. [از این سخن،] رنگ رخسار هارون دگرگون (سرخ) شد و گفت: هی هی! [امام] فرمود: مرز دوم سمرقند است. چهره هارون تیره شد. سپس امام فرمود: مرز سوم آفریقا است. چهره هارون برگشت و گفت: هی هی! سپس امام فرمود: حد چهارم سیف البحر است که در مجاورت منطقه خزر و ارمنستان قرار دارد. هارون [با خشم و ناراحتی] گفت: چیزی برای ما باقی نماند؛ بفرما [بر تخت] سر جای من بنشین! [امام] فرمود: من که گفتم، اگر [مرزها را] به طور کامل مشخص کنم، آن را بر نمی گردانی. پس از این گفت و گو، هارون مصمم شد تا امام را به شهادت برساند. پس یحیی خالد برمکی را مأمور این کار کرد. [او هم امام را مسموم کرد] و پس از چند روز امام به شهادت رسید. [۶۸]. نکته در خور توجه در این روایت، حدود جغرافیایی است که امام برای تعیین محدوده فدک ترسیم کرده‌اند. امام با این کار می‌خواست به هارون گوشزد کند خلافت مسلمانان حق ایشان است. در واقع، امام کاظم علیه السلام، فدک را نمادی برای بیان این حقیقت برگزید آنکه باز گرداندن فدک به امام هفتم، اعتراف هارون الرشید به این موضوع است که امام کاظم علیه السلام را فرزند و وارث حضرت زهرا علیها السلام می‌داند.

مناظره‌های امام با هارون پیرامون خویشاوندی با پیامبر اعظم

اشاره

یکی از سیاست‌های عباسیان، مشروعیت بخشیدن به حکومت خود از راه ادعای خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. عباسیان به ویژه هارون همواره در تلاش بودند که ارتباط امام موسی بن جعفر علیه السلام را با پیامبر خدا مخدوش کنند. او ادعا می‌کرد آن حضرت، فرزند علی علیه السلام است؛ زیرا فرزند به پدر منسوب [صفحه ۲۹] است، نه به مادر و با این سیاست قصد فریب مردم را داشت. به همین دلیل، بارها در این زمینه، مناظره‌ها و ماجراهایی رخ داد. در ادامه، به چند نمونه از مناظره‌ها و ماجراهایی که در این زمینه رخ داد، اشاره می‌کنیم.

گواهی از نسبت عیسی

امام کاظم علیه السلام برای اثبات فرزند فاطمه زهرا علیها السلام به آیه ۸۴ سوره انعام استدلال می‌کرد. محمد جنون فاسی مغربی [۶۹] در کتاب الدرر المکنونه چنین آورده است: «هارون الرشید از موسی کاظم علیه السلام پرسید: چگونه خود را فرزند پیامبر می‌دانید با آنکه شما فرزند علی هستید و نسبت فرزند از راه پدر معتبر است، نه مادر؟ امام کاظم علیه السلام [در پاسخ] این آیه را تلاوت فرمود: و از فرزندان او (ابراهیم)... زکریا و یحیی و عیسی [را هدایت کردیم] که همه آنان از شایستگان بودند.» (انعام: ۸۴) با آنکه عیسی پدر نداشت، بلکه نسبش از طریق مادر به پیامبران پیش از خود و به ابراهیم می‌رسید، همین گونه فرزند ما نسبت به پیامبر، از طریق مادرمان زهرا علیها السلام است.» [۷۰]. پرسش این است که هارون از این شبهه افکنی چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ در پاسخ باید گفت: غرض از نفی پیوند امام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، انکار حق ایشان در جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله و زیر سؤال بردن نسب آن بزرگوار بود. تمام تلاش هارون، زدودن باور راستین مردم به امامت موسی بن جعفر علیه السلام بود. [صفحه ۳۰] مردم با توجه به سیره امام و با الهام از آموزه‌های قرآن و سنت، ایشان را مصداق آیه ذوی القربی می‌دانستند و محبتش را بر خود واجب می‌شمردند و این باور، برای هارون بسیار زیان بار بود.

آیه مباهله

امام کاظم علیه‌السلام در یکی از مناظره‌های خود با هارون، برای اثبات پیوند خویش یا پیامبر اسلام، به آیه ۶۱ سوره «آل عمران» که به «آیه مباهله» معروف است، استناد جست. قرآن کریم در آیه مباهله، امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام را فرزندان پیامبر دانسته است، آنجا که فرمود: «هرگاه پس از شناخت و دانشی که [درباره مسیح] به تو رسیده است، [باز] کسانی با تو به محاجه برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را فرا خوانیم و شما هم فرزندان خود را...» (آل عمران: ۶۱) سپس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای مباهله، تنها علی و فاطمه و حسن و حسین علیهما‌السلام را حاضر فرمود. بنابراین، امام حسن و امام حسین با اینکه از طریق مادر به پیامبر می‌رسند، ولی فرزندان پیامبر به شمار آمده‌اند. [۷۱].

محرم بودن پیامبر با همسر و فرزندان امام

از استدلال‌های شگفت‌آور امام برای هارون در زمینه مسئله خویشاوندی، بیان حکم شرعی محرم بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله با همسر و فرزندان خودشان است. در ادامه، به دو ماجرا که در این باره گزارش شده است، می‌پردازیم. «روزی [امام] موسی کاظم علیه‌السلام بر هارون وارد شد. هارون پرسید: چرا شما خود را بیشتر از ما به پیامبر، خویشاوند می‌پندارید؟ امام فرمود: اگر پیامبر زنده بود و از دخترت برای خودش خواستگاری می‌کرد، آیا به او پاسخ مثبت نمی‌دادی؟ گفت: سبحان الله! بر عرب و عجم افتخار می‌کردم. امام فرمود: [صفحه ۳۱] ولی من افتخار نمی‌کردم! زیرا نه پیامبر از دختر من خواستگاری می‌کرد و نه من به او دختر می‌دادم؛ چون دختر من فرزند و محرم اوست، ولی شما فرزندان او نیستند.» [۷۲]. همچنین علامه القرمانی [۷۳] (کرمانی) در کتاب اخبارالدول آورده است: «امام [به هارون] فرمود: آیا پیامبر بر حریم خانه تو در حال سر برهنه بودنشان، وارد می‌شود؟ هارون گفت: خیر. امام فرمود: ولی حق دارد به حریم خانه من وارد شود. از همین رو، خویشاوندی ما به او نزدیک‌تر است تا شما.» [۷۴].

خطاب پدر جان به پیامبر

ابن حجر در زمینه ادعاهای هارون درباره خویشاوندی خود با پیامبر و پاسخ قاطع امام به او، در کتاب الصواعق چنین آورده است: «زمانی که امام و هارون در کنار هم، در برابر قبر پیامبر قرار گرفتند، هارون الرشید رو به قبر پیامبر کرد و گفت: پسر عمو سلام! تا اطرافیان بشنوند [و از خویشاوندی نزدیک او با رسول الله صلی الله علیه و آله آگاه شوند]. در همین هنگام، امام موسی بن جعفر علیه‌السلام خطاب به قبر شریف پیامبر فرمود: سلام بر تو پدر جان! این جریان سبب گردید هارون الرشید، آن بزرگوار را دستگیر کند و با خود به بغداد ببرد و زندانی کند.» [۷۵].

خبرچینی بر ضد امام

هارون همواره کینه امام را در دل داشت. اطرافیان نیز با بدگویی، خبرسازی و خبرچینی علیه امام می‌کوشیدند کینه هارون را نسبت به امام بیشتر کنند و از این [صفحه ۳۲] رهگذر به وی نزدیک شوند. ابن حجر در این باره می‌نویسد: «وقتی هارون الرشید به سفر حج رفت، علیه امام خبرچینی کردند که مردم مالیات خود را از سراسر کشور برای ایشان می‌فرستند تا جایی که از این رهگذر، مزرعه آبادی [۷۶] به مبلغ سی هزار دینار خریده است. بر اثر این تهمت زنی‌ها، هارون الرشید، امام را دستگیر کرد و به بصره فرستاد تا استاندار آنجا، عیسی بن جعفر بن منصور (پسر عموی هارون) او را زندانی کند.» [۷۷]. علامه شبراوی در بیانی کامل‌تر می‌نویسد: «گزارش کردند مردم، مالیات، خمس و زکات برای وی می‌فرستند تا آنجا که از این رهگذر، مزرعه آبادی به نام سیریه

را به مبلغ سی هزار دینار خریداری کرده است. هارون الرشید در همان سال، رهسپار سفر حج بود و در مسیرش وارد مدینه شد. امام به همراه گروهی از بزرگان شهر، به استقبال او رفتند. پس از مراسم استقبال، امام هفتم بنا بر عادت روزانه وارد مسجد شد. هارون در آغاز شب، کنار قبر رسول الله رفت و خطاب به پیامبر گفت: ای رسول خدا! تصمیمی گرفته‌ام که از بابت آن از تو عذرخواه و شرمندم. می‌خواهم موسی بن جعفر را دستگیر سازم؛ زیرا می‌خواهد امت تو را پراکنده کند و به جان هم اندازد، ولی تلاش من حفظ خون امت است! آن گاه از مسجد پیامبر بیرون رفت و پس از دستگیری امام، وی را زندانی کرد. [۷۸]. وی در جای دیگری درباره خبر چینان می‌افزاید: «گفته شده است خبر چینان، گروهی از بستگان حضرت بودند. محمد بن جعفر (صادق) و برادر (امام هفتم) و محمد بن اسماعیل بن جعفر، پسر برادرش از جمله آنها بوده‌اند.» [۷۹]. [صفحه ۳۳] هر چند تمام تلاش هارون، قرار دادن امام در تنگنای اقتصادی بود، ولی پرداخت مالیت و خمس و زکات به امام که بهانه جاسوسان بود، وجهه سیاسی داشته است؛ زیرا مالیات و وجوه شرعی باید به خلیفه پیامبر خدا پرداخت می‌شد.

بهترین انتخاب

هارون که از نظر خانوادگی، معنویت و نفوذ مردمی، همواره خود را فروتر از امام می‌دید، می‌کوشید فرودستی خویش را با تحقیر امام جبران کند. آورده‌اند که «روزی هارون الرشید با امام دیدار کرد. حضرت بر استری نشسته بود. هارون خرده گرفت و گفت: بر مرکبی نشسته‌ای که اگر بادپایی را دنبال کنی، به آن نمی‌رسی و اگر دنبال شوی، امکان گریز نداری. امام پاسخ داد: به گونه‌ای نیستم تا کسی یا چیزی از من فرار کند و نیاز ندارم من از کسی یا چیزی فرار کنم. این مرکبی است که [نیاز مرا برآورده می‌کند]؛ اندازه این حیوان از بلندی اسب - که سوار شدن بر آن مایه فخر فروشی است - فروتر و از کوتاهی الاغ - که نشستن بر آن سبب کوچک شدن انسان است - فراتر است.» [۸۰].

اختناق فرهنگی

استاد عبدالحلیم الجندی [۸۱] در اثر ارزشمند الامام جعفر الصادق علیه السلام، بخشی از تهدیدها و مراقبت‌های شدید هارون و خلفای عباسی را نقل کرده است. این تهدیدها زمینه‌ساز نگرانی و اختلال زندگی امام و اطرافیان ایشان شده بود و در نتیجه، آنان به فعالیت‌های پنهانی روی آورده بودند. برای نمونه، وی نقل [صفحه ۳۴] می‌کند: «مهدی و هارون در برخورد با امام همان راه منصور را پیشه کردند. آنان جاسوس می‌گماشتند تا بدانند مردم پیرامون چه کسی گرد می‌آیند تا بدین وسیله امام بعدی (بعد از امام صادق علیه السلام) را شناسایی کنند. مراقبت‌ها چنان بود که امام کاظم علیه السلام به کسانی که برای دریافت پاسخ پرسش‌های خود خدمت امام می‌رسیدند، می‌فرمود: «وقتی گام‌ها از رفتن باز ایستاد و راه‌ها بی‌رهر و شد (سکوت و تاریکی فراگیر شد) آن هنگام بیا و پرس.» گاهی نیز می‌فرمود: «پرس و بدان، ولی جایی بازگو نکن و گرنه به بهای جانت تمام می‌شود.» هشام بن سالم پیوسته به یاران امام هشدار می‌داد که مبادا در دام مأموران منصور عباسی گرفتار شوند. از این هشدارهای امنیتی بر می‌آید که فضای فرهنگی به وجود آمده در عصر امام صادق علیه السلام سپری شده بود.

زندان‌ها

به دلیل خفقان و استبداد شدید دوران هارون، گزارش کاملی از زندان‌ها و شکنجه‌های آن حضرت در دسترس نیست. در این زمینه به جریان‌هایی می‌توان اشاره کرد. هارون در سالی که به سفر حج رفته بود، پس از زیارت قبر پیامبر تصمیم گرفت امام را دستگیر کند. به دنبال این تصمیم، امام را دستگیر کرد و به بصره فرستاد. امام کاظم علیه السلام یک سال در زندان بصره بود. عیسی بن

جعفر، استاندار بصره با مشاهده حالات معنوی امام، از هارون درخواست کرد شخص را برای این کار بگمارد. هارون پس از این [صفحه ۳۵] جریان، امام را به بغداد آورد و به فضل بن ربیع سپرد. هارون به وی و پس از او به فضل بن یحییای برمکی دستور کشتن امام را داد، ولی هر دو سر باز زدند. سرانجام هارون، امام را به سندی بن شاهک سپرد که در نهایت به دست این شخص مسموم شد و به شهادت رسید. [۸۲].

نیرنگ هارون در شهادت امام

ائم معصومین علیهم السلام، هر یک در زمان خویش از پرهیزگارترین افراد به شمار می‌رفتند و مردم با دیده احترام و عزت به آنان می‌نگریستند. پیوند این بزرگواران به پیامبر اسلام و انتسابشان به آن حضرت سبب شده بود در میان توده مردم و حتی خلفا از احترامی دو چندان برخوردار باشند. از این رو، حاکمان و خلفا برای تحکیم پایه‌های حکومت خویش تلاش می‌کردند کمتر با آن بزرگواران به مقابله برخیزند. هارون عباسی نیز چون از نفوذ معنوی امام کاظم در میان مردم آگاه بود، مایل نبود خود را به خون امام آغشته کند. از این رو، برای سرپوش گذاشتن بر قضیه کشتن امام، به سندی بن شاهک دستور داد تا جمعی از عالمان و فقیهان را حاضر کند. عبدالحلیم الجندی در این باره نوشته است: «هارون، امام کاظم علیه السلام را تا سال ۱۸۳ هـ ق زندانی کرد. آن گاه مردم را وارد زندان کرد تا گواهی دهند او با مرگ طبیعی از دنیا رفته است و هیچ گونه نشانه‌ای از قتل عمد در بدن او نیست.» [۸۳]. وی در الأتحاف، جزئیات این ماجرا را چنین گزارش کرده است: «وقتی [امام] موسی از دنیا رفت، سندی بن شاهک، فقیهان و شخصیت‌های برجسته [صفحه ۳۶] بغداد را داخل [زندان] کرد که از جمله آنها، ابوالهیشم بن عدی [۸۴] بود. آنان به بدن امام نگاه کردند و هیچ نشانه‌ای از جراحت، غل و زنجیر یا خفگی در امام ندیدند. سپس سندی خواست آنان گواهی دهند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است و آنها نیز به آن خواسته عمل کردند.» [۸۵]. خطیب بغدادی از زبان سندی می‌نویسد: «موسی بن جعفر زندانی ما بود. وقتی درگذشت، شماری از مردمان عادل محله کرخ (بغداد) را کنار جنازه او حاضر کردیم و آنان را گواه گرفتیم بر اینکه ایشان به مرگ طبیعی از دنیا رفته است» [۸۶].

رنج نامه امام کاظم

ابن جوزی و خطیب بغدادی و دیگران نامه‌ای از دوران زندان امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده‌اند که بسیار جان کاه است. تاریخ نگاران به [صفحه ۳۷] نقل از محمد بن اسماعیل نوشته‌اند: «موسی بن جعفر از داخل زندان به هارون الرشید نامه‌ای [کوتاه] به این مضمون نوشت: روزهای تلخ من و شیرین تو با هم سپری می‌شود و پایان می‌یابد، ولی روزی پایان ناپذیر فرا خواهد رسید که زیان کار آن، باطل پیشه‌گان هستند.» [۸۷]. اوج مظلومیت و وضع طاقت فرسای امام در عین صلابت، تسلیم ناپذیری و امیدواری در این نامه موج می‌زند. امام، روزی را نوید می‌دهد که خداوند عادل، ستمگران را کیفری سخت و ستم دیدگان را پادشاهی در خور خواهد داد. امام در این نامه، هارون را به آینده‌ای سیاه و مبهم، ولی بسیار نزدیک تهدید کرد. این نامه از ستمی پنهان و بی‌نهایت بر امام مظلوم حکایت دارد که هیچ تاریخ نگاری آن ستم‌ها را ثبت نکرده است. [صفحه ۳۸]

جایگاه علمی امام موسی کاظم

اشاره

در تبیین مقام و جایگاه علمی امام کاظم علیه السلام به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

پذیرفته بودن مرجعیت علمی اهل بیت به ویژه امام کاظم برای همگان

اشاره

از مسائل مورد پذیرش همه مسلمانان، مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است. همه مسلمانان، اهل بیت پیامبر را به عنوان مرجع علمی معتبر می‌شناسند.

اعتراف دانشمندان اهل سنت و حتی مخالفان به مقام علمی امام کاظم

اشاره

این اعتراف‌ها با عبارت‌های گوناگونی بیان شده است که برای نمونه، چند مورد را می‌آوریم:

داناترین مردم زمان

ابن حجر در الصواعق و دیگران نوشته‌اند: «امام موسی کاظم علیه السلام، داناترین مردم زمان خویش بود.» [۸۸] معنای این سخن آن است که همگان به دانش او نیازمند بودند و او به کسی نیاز نداشت. از این رو، هیچ پرسش و شبهه‌ای را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت. [صفحه ۳۹]

سرآمد تمام دانشمندان

این عبارت را بر دو تن از دانشمندان اهل سنت در حق امام موسی بن جعفر علیه السلام به کار برده‌اند؛ علامه مناوی [۸۹] در الکواکب الدریه [۹۰] و علامه ابن صبان [۹۱] در اسعاف الراغبین [۹۲].

سرچشمه دانش

محبی الدین ابن عربی در صلوات نامه‌اش به نام المناقب، در معرفی امام کاظم علیه السلام، واژگانی را به کار برده است که گویای مقام علمی امام از دیدگاه آن عارف سترگ است: درود خدا و فرشتگان و بندگان شایسته بر درخت طور، بر کتاب نگاشته شده بر خانه آباد، بر سقف بر افراشته، بر راز نهران، بر برگ‌های منتشر شده، بر دریای خروشان، بر آیه نور، بر موسای کلیم در وادی ایمن امامت، بر چشمه بزرگواری،... بر مرکز (و حلقه وسط) امامان [صفحه ۴۰] (دوازده گانه) علوی، بر محور سپهر شریعت مصطفوی... [۹۳] کسی که فلک شریعت حضرت پیامبر خاتم بر گرد او می‌چرخد و حلقه میانی امامان دوازده گانه است، بی‌تردید، سرچشمه دانش است. او ادامه دهنده راه پیامبر و امامان پیش است. پس آنچه آنان دارند از جمله دانش گسترده، در امام هفتم نیز هست.

وارث علم پیامبران

بهترین گواه بر فضل یک انسان، اقرار دشمن وی به آن فضل است. درباره مقام والای امام موسی بن جعفر علیه السلام از این دست اقرارها فراوان است. برای مثال، هارون الرشید به مأمون عباسی می‌گوید: «فرزند عزیزم! این [موسی بن جعفر] وارث علم پیامبران است. اگر می‌خواهی به علم درست دست یابی، آن علم نزد این [شخص] یافت می‌شود.» [۹۴].

مناظره‌های علمی امام کاظم با هارون

گفت و گوها و مناظره‌های امام از جمله مواردی است که با بررسی آنها می‌توان به جایگاه علمی آن حضرت پی برد. در این قسمت، گفت و گوی امام را با هارون از کتاب الروض الفائق [۹۵] اثر علامه ابومدین حریش [۹۶] می‌آوریم: «وقتی خانه خدا را برای طواف هارون قرق کرده بودند، عربی (با شکستن قرق) پیش از هارون به طواف پرداخت. این حرکت بر هارون [صفحه ۴۱] گران آمد و با نگاهی تند، مأمور مخصوص (حاجب) را سرزنش کرد. حاجب نیز خطاب به عرب گفت: طواف را رها کن تا امیرالمؤمنین طواف کند، ولی عرب گفت: خداوند همه مردم را در حرم و خانه‌اش مساوی قرار داده است. آنجا که می‌فرماید: «آن (خانه و حرم) را برای مردم، اعم از مقیم در آنجا و بادیه‌نشین، یکسان قرار دادیم و هر که بخواهد در آنجا به ستم (از حق) منحرف شود، او را عذابی دردناک می‌چشانیم». (اعراف: ۲۵) وقتی هارون‌الرشید آیه را شنید، به حاجب گفت از عرب دست بردارد. هنگامی که هارون خواست حجرالأسود را ببوسد، آن عرب باز بر او پیشی گرفت. هارون پس از نماز طواف، به حاجب گفت: عرب را بیاور! حاجب نزد او رفت و از وی خواست پیش امیرالمؤمنین برود، ولی او گفت: من با او کاری ندارم. اگر حاجتی دارد، خود در پی آن باشد. حاجب با خشم از او روی برتافت و هارون‌الرشید را از پیام وی آگاه ساخت. هارون گفت: راست می‌گویند، من خود نزد او می‌روم. آن گاه نزد مرد عرب رفت و گفت: برادر عرب! اجازه می‌دهی اینجا بنشینم؟ گفت: نه خانه، خانه من است و نه حرم، بلکه خانه و حرم از آن خداست و همه مادر آن از حق یکسانی برخورداریم. دوست داری بنشین و دوست داری برگرد! این جسارت بر هارون‌الرشید بسیار گران آمد؛ زیرا برخوردی ناباورانه بود. با این حال، خود را مهار کرد و کنار عرب نشست و به او گفت: ای اعرابی! می‌خواهم درباره فرضت (تکلیف شرعی) از تو پرسم. اگر درست پاسخ دهی، در دیگر عرصه‌ها نیز پاسخ گو و توانا هستی و گرنه، خیر. اعرابی پرسید: پرسش‌ها آموختنی است یا آزمودنی؟ هارون از حاضر جوابی او شگفت زده شد و گفت: آموختنی است. عرب گفت: پس ادب استاد و شاگردی را رعایت کن! [صفحه ۴۲] آن گاه هارون دو زانو نشست. سپس عرب گفت: اکنون، آنچه می‌خواهی پرس. هارون گفت: از تکلیف الهی خود مرا آگاه کن! گفت: از کدام تکلیف می‌پرسی؟ از یک تکلیف، از پنج تکلیف، از هفده تکلیف؛ از سی و چهار تکلیف، از نود و چهار تکلیف، از یک کتاب از چهل تا، از یک تکلیف در طول عمر و یا از پنج تکلیف از دویت تا؟ حاجب می‌گوید: هارون خنده تمسخرآمیزی کرد و گفت: از یک تکلیف پرسیدم، ولی تو تکلیف همه جهانیان را حساب رسی کردی! آن گاه عرب گفت: هارون! تمام دین، حساب و کتاب است و گرنه فردای قیامت، خدا از مردم حساب کشی نمی‌کرد. خداوند فرموده است: «پس هیچ کس [در روز رستاخیز] در چیزی ستم نمی‌بیند، هر چند [عمل] هم وزن دانه خردلی باشد، آن را می‌آوریم و کافی است که ما حساب‌برس باشیم.» (انبیاء: ۴۷). حاجب می‌گوید: از اینکه مرد عرب، هارون را با نام، و نه با عنوان «امیرالمؤمنین» خطاب کرد، خشم در چهره‌اش آشکار گشت و حالش بی‌اندازه دگرگون شد. سپس هارون به او گفت: به خاک پدرانم سوگند! اگر آنچه گفتی تفسیر نکنی، دستور می‌دهم بین صفا و مروه، گردنت را بزنند. حاجب گفت: ای امیرالمؤمنین! به خاطر این مکان مقدس از او در گذر! عرب، خنده‌ای کرد. هارون پرسید: به چه می‌خندی؟ پاسخ داد: به گفتار شما دو تن؛ زیرا یکی از شما درخواست می‌کند مرگ آماده، بخشیده شود و دیگری در پی اجرای مرگی است که زمان آن فرا نرسیده است! وقتی هارون [این گفتار حکیمانه را شنید و] آرام گرفت، به عرب گفت: تو را به خدا سوگند! آنچه گفتی تفسیر کن! مشتاق دانستن آن هستم. آن گاه مرد عرب گفت: [پس بدان] خدا یک واجب ندارد، بلکه واجباتی دارد: [صفحه ۴۳] مراد از یک تکلیف، پذیرفتن دین اسلام است؛ مراد از پنج تکلیف، نمازهای پنج‌گانه است؛ مراد از هفده تکلیف، هفده رکعت نمازهای واجب شبانه روزی است؛ مراد از سی و چهار واجب، سجده‌های نمازهای یومیه است؛ مراد از نود و چهار فرض، تکبیرهای واجب است؛ مراد از یک واجب از چهل تا، پرداخت یک دینار زکات واجب از چهل دینار است؛ [۹۷]. مراد از یک واجب در طول عمر، حج واجب است؛ و مراد از پنج واجب از دویت تا، زکات پول رایج است. هارون از پاسخ‌های زیبا، شیوایی در رفتار و

زیرکی آن عرب شادمان شد و آن مرد در نظر او بزرگ جلوه کرد. سپس مرد عرب گفت: تو پرسیدی و من پاسخ گفتم. اکنون آماده‌ای تا به پرسش‌های من پاسخ دهی؟ هارون گفت: بپرس! اعرابی گفت: امیرالمؤمنین چه می‌گوید درباره زنی که در اول روز بر مردی حرام بود، ظهر حلال شد و [دوباره] به هنگام عصر بر او حرام گشت. وقت نماز مغرب حلال و [باز] به هنگام نماز عشا حرام شد. به وقت طلوع فجر حلال شد و [دوباره] ظهر هنگام حرام گشت و عصر حلال گردید و [باز] به وقت نماز مغرب، حرام شد و به هنگام نماز عشا حلال گشت؟! هارون گفت: در دریایی ژرف غرقم کردی که تنها خود می‌توانی از آن نجاتم بخشی. عرب گفت: [به ادعای تو] امیرالمؤمنین تو هستی! کسی برتر از تو نباید و ناتوانی تو را نشاید. چگونه از پاسخ من، درمانده‌ای؟ هارون گفت: دانش، ارجت را بزرگ و نامت را بلند آوازه کرده است. دوست دارم به حرمت [صفحه ۴۴] من و این خانه شریف، گفته‌هایت را تفسیر کنی. آن‌گاه عرب گفت: آن زن، در اول روز، کنیز شخص دیگری بود و بر آن شخص حرام بود. هنگام ظهر او را خریداری کرد و بر او حلال شد. وقت عصر آزادش کرد و دوباره حرام شد. به وقت نماز مغرب با او ازدواج کرد و حلال شد. سپس به هنگام نماز عشا، او را طلاق رجعی داد و زن بر او حرام شد. به وقت طلوع فجر دوباره رجوع کرد و زن برایش حلال شد. هنگام ظهر، آن مرد مرتد شد و زن دوباره بر او حرام شد و چون عصر هنگام، توبه کرد و به آن زن رجوع کرد، زن برایش حلال شد. باز وقت نماز مغرب، آن زن مرتد شد و بر آن مرد حرام گشت، ولی به وقت نماز عشا، توبه کرد و همسرش به او رجوع کرد و زن بر او حلال شد. در این هنگام، هارون خوشحال و شگفت زده شد و دستور داد هزار درهم به آن عرب عطا شود. مرد عرب گفت: نیازی ندارم، آنها را به صاحبانشان برگردان. هارون گفت: می‌خواهی تا پایان عمر، برایت حقوق مستمر در نظر بگیرم؟ پاسخ داد: آن کسی که به تو روزی می‌دهد، روزی رسان من هم هست. هارون گفت: اگر بدهی داری، آن را ادا کنم، ولی او نپذیرفت. آن‌گاه سروده‌ای خواند و چون آن سروده یافت، هارون آهی کشید و از شهر و دیار و تبار او جویا شد. اطرافیان گفتند: او موسی بن جعفر است، ولی به دلیل پرهیز از تشریفات، لباس بادیه‌نشینان پوشیده است. هارون برخاست و پیشانی او را بوسید و این آیه را در حق امام خواند که: «خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد.» (انعام: ۱۲۴)

پیش‌گویی‌های امام کاظم

پیش‌گویی‌های مطابق با واقع نیز از روش‌های آشنایی با دانش امام است. شبلیجی در کتاب نورالابصار از اسحاق بن عمار نقل می‌کند: «وقتی هارون الرشید، [صفحه ۴۵] امام موسی کاظم علیه‌السلام را زندانی کرد، ابو یوسف [۹۸] و محمد بن الحسن، [۹۹] دو تن از یاران ابوحنیفه شبانه به زندان رفتند تا با چند پرسش، توانایی علمی امام را بیازمایند. آنان در حال احوال پرسشی بودند که یکی از زندان بانان خدمت امام رسید و عرض کرد: نوبت کاری من پایان یافته است. اگر خارج از زندان کاری دارید، بفرمایید تا فردا که ان‌شاءالله برمی‌گردم، آن را انجام دهم. امام فرمود: نیازی ندارم. آن‌گاه خطاب به آن دو فرمود: در شگفتم که این مرد از من می‌خواهد او را مکلف کنم فردا کاری انجام دهد، با اینکه همین امشب می‌میرد! آن دو [وقتی پیش‌گویی را شنیدند]، از پرسش‌های خود چشم پوشیدند و برخاستند و هیچ نگفتند. [وقتی از محضر امام بیرون آمدند]، با یکدیگر گفتند: می‌خواستیم از فقه پرسیم، ولی او از اسرار پشت پرده سخن گفت! حال، بر در خانه زندان بان مراقب خواهیم گماشت تا مطلب روشن گردد و چنین کردند. نیمه‌های شب [با کمال شگفتی] از آن خانه صدای ناله و شیون برخاست. [صفحه ۴۶] [وقتی مراقب] از اهل خانه جویای حال شد، گفتند: صاحب خانه به طور ناگهانی جان داد! سپس آن شخص نزد ابویوسف و محمد آمد و درستی ماجرا را به آنان گزارش کرد و آن دو بی‌نهایت شگفت زده شدند.» [۱۰۰]. علمی که در این ماجرا، امام خود را عالم به آنان شناساند، «علم المنایا» است. علم المنایا، علم آگاهی از زمان، مکان، چگونگی و رازهای مرگ اشخاص است.

کرامت‌های امام کاظم

پنجمین راه شناخت دانش امام، بررسی کرامت‌های حضرت است. امام کاظم علیه‌السلام کرامت‌های فراوانی دارد که در فصل جداگانه‌ای خواهد آمد. انسان صاحب کرامت، از نیروی قدسی خدادادی و از دانش گسترده‌ای نیز برخوردار است. ماجرای امام ابو‌خالد زبالی، ماجرای خواب‌های مهدی و هارون درباره امام از جمله کرامت‌هایی است که پیش تر گذشت. [صفحه ۴۷]

سیره رفتاری و گفتاری امام موسی کاظم

جاذبه‌های امام موسی کاظم

اشاره

امام ابوالحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام جامع تمام خوبی‌ها بود. به همین دلیل، در دل گروه‌ها و نژادهای گوناگون جامعه اسلامی و حتی غیر مسلمانان نفوذ گسترده‌ای داشت. برخی با دیدن عبادت‌های امام، بعضی با مشاهده بردباری و گذشت او، گروهی از رهگذر برطرف شدن گرفتاریشان به دست امام و هم‌دلی حضرت با آنان جذب او شده بودند. به هر حال، دل‌های مردم روبه سوی او داشت و به تعبیر ابن حجر، آن بزرگوار «امام القلوب» [۱۰۱] بود. به طور کلی، امام با سه گروه مخاطب روبه‌رو بود: شاگردان و دوستان؛ بی‌اعتنایان؛ مخالفان و دشمنان.

شیوه‌های جذب شاگردان و دوستان

امام کاظم علیه‌السلام با برقراری ارتباط تنگاتنگ، عاطفی، پیوسته و هوشمندانه با شاگردان و دوستانش، تغذیه فکری، روانی، اخلاقی و اقتصادی، آنان را حفظ می‌کرد تا از هم نپاشند. «ادریس بن ابی رافع از محمد بن موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل می‌کند که با پدرم به سوی باغشان که در محلی به نام سایه در اطراف مکه واقع بود، حرکت کردیم. سپیده دم به نزدیکی محل رسیدیم. هوا بسیار سرد بود. در [صفحه ۴۸] کنار چشمه‌ای فرود آمدیم. در این حال، برده‌ای زنگی (سودانی) از داخل باغی در حالی که ظرف غذایی داغ در دست داشت، به سوی ما آمد. از نام و کنیه بزرگ جمع پرسید. سپس در کنار امام ایستاد و عرض کرد: ابوالحسن، سرور من! این غذا را به شما هدیه می‌کنم. امام فرمود: نزد همراهان قرار ده! همراهان امام از آن غذا خوردند. سپس آن برده برگشت و طولی نکشید که با دسته‌ای هیزم به سوی ما بازگشت و به امام عرض کرد: این دسته هیزم را به تو هدیه می‌کنم. امام فرمود: نزد همراهان قرار ده و آتشی برای ما فراهم کن تا هیزم را روشن کنیم. او رفت و آتش آورد (راوی گوید): امام نام و نام مولای او را نوشت و به من سپرد و فرمود: فرزند عزیزم! از این نوشته نگهداری کن تا وقتی آن را از تو بخواهم. سپس وارد [باغ] شدیم و مدتی در آنجا ماندیم. پس از آن، به همراه امام آهنگ مکه کردیم و اعمال عمره به جا آوردیم. هنگامی که عمره پایان یافت، امام، خادم خود صاعد را صدا زد و فرمود: برو و مالک آن باغ و برده را پیدا کن تا من خود به سراغ او بروم؛ زیرا خوش ندارم با کسی کاری داشته باشم و او را به زحمت بیندازم [تا پیش من آید]. صاعد گوید: رفتم و آن مرد را پیدا کردم. او نیز مرا دید و شناخت. او از اراتمندان به امام به شمار می‌رفت. وقتی مرا دید، پس از سلام و احوال‌پرسی گفت: ابوالحسن آمده است؟ گفتم: نه! گفت: پس چرا اینجا (مکه) آمده‌ای؟ گفتم: کارهایی دارم. آن مرد از ملک امام در «سایه» آگاه بود. از این رو، در پی من آمد. هر چه کوشیدم از دید او پنهان شوم، نتوانستم تا اینکه خود را به من رساند. ناگزیر پیش مولایم رفتم و او نیز همراه من آمد. امام فرمود: نگفتم او را از حضور من آگاه نکن؟ عرض کردم: جانم فدایت! در این باره چیزی به او نگفتم. [صفحه ۴۹] آن

مرد به امام سلام و عرض ادب کرد. آن گاه امام به او فرمود: فلان غلام را می‌فروشی؟ عرض کرد: جانم فدایت! برده، باغ و تمام دارایی من از آن توست. امام فرمود: دوست ندارم آن را از تو بگیرم؛ زیرا پدرم از جدم روایت کرده است: «فروشنده باغ و ملک فانی می‌شود، ولی خریدار آن روزی داده شده است» ولی آن مرد بر پیشنهاد خود اصرار کرد. [با اصرار او] امام، برده و باغ را به هزار دینار خرید. سپس برده را آزاد کرد و ملک و باغ را به صاحب بخشید. [۱۰۲].

شیوه‌های جذب بی‌اعتنایان

بخشی

محمد بن عبدالله بکری می‌گوید: «برای گرفتن طلب خود به مدینه رفتم، ولی از دست‌یابی به مقصود درمانده شدم [و چون به شدت نیازمند بودم]، با خود گفتم بهتر است برای رفع مشکل، خدمت موسی بن جعفر علیه‌السلام برسم. در مزرعه‌اش به نام نقما (در کنار احد) به حضورشان شرف یاب شدم. آن بزرگوار به استقبال آمد. همراه ایشان، تنها غلام آن حضرت بود که غربالی با مقداری گوشت برشته در دست داشت. مشغول خوردن غذا شدیم. آن گاه امام از مشکل من پرسید. وقتی داستانم را بازگو کردم، امام داخل رفت و زود برگشت. آن گاه به غلام خود فرمود: ما را تنها بگذار. سپس کیسه‌ای با سیصد دینار به من بخشید.» [۱۰۳].

رفع پریشانی

ذهبی از شخصی به نام عیسی بن مغیث قرظی نقل کرده است: «با هزینه ۱۲۰ دینار، خیار و خربزه کاشتم، ولی وقتی به سراغ مزرعه رفتم، دیدم تمام محصول را ملخ زده است. با پریشانی در آنجا نشسته بودم که ناگاه موسی بن جعفر علیه‌السلام ظاهر شد و از [صفحه ۵۰] حالم پرسید. عرض کردم: همه چیزم بر باد رفت! امام به غلامشان فرمود: ای عرفه! صد و پنجاه دینار برایش در نظر بگیر! سپس برای بهبود محصولم دعا فرمود. به برکت دعای ایشان، هزاران درهم از آن کشت، نصیب شد.» [۱۰۴].

رفتارهای کرامت آمیز

از داستانهای جالب در این زمینه، ماجرای جذب شدن شقیق بلخی [۱۰۵] به امام است. ابن روزبهان از کتاب شرح صلوات چهارده معصوم نقل می‌کند: «شقیق بلخی که از بزرگان اولیا و مشایخ خراسان است، روایت می‌کند که سالی به عزم حج به بغداد رفتم. روزی که قافله از بغداد بیرون رفتند، هر کس [با] اسباب و تجملی تمام بیرون آمده بود. جوانی را دیدم در غایت جمال؛ کسایی سیاه صوفیانه پوشیده و شمله‌ای (شالی) به شکل صوفیان در سر داشت و تنها و منفرد از خلق نشسته بود. در خاطرم گذشت که این یکی از صوفیان است که بدین شکل بیرون می‌آید و می‌خواهد که در راه حج سر بار مردم شود. من بروم و او را سرزنش کنم تا باز گردد. چون بدو نزدیک شدم، فرمود: ای شقیق «ان بعض الظن اثم؛ به یقین، برخی گمان‌ها گناه است». (حجرات: ۱۲) و برخاست و روانه شد. من با خود گفتم این مرد از ابدال است. [۱۰۶]. اسم مرا گفت و کشف باطن کرد. دیگر او را ندیدم تا به منزل «واقصه» رسیدم. بر سر چاه رفتم که آب بردارم، دیدم به همان صورت بر سر چاه [صفحه ۵۱] ایستاده بود و «رکوه» [۱۰۷] در دست مبارک داشت که آب بردارد. ناگهان رکوه از دست مبارکش در چاه افتاد. نگاه در آسمان کرد و زیر لب چیزی بگفت. دیدم که آب بر سر چاه آمد و آن حضرت رکوه پر آب برداشت. آن گاه متوجه تلی شد از ریگ و من از عقب آن حضرت روان شدم. چون بدان تل رسید، چند قیضه از آن ریگ برداشت و در آن رکوه کرد و آن را بجنابید و در دهن گرفت و از آن بیاشامید. گفتم: به حق آن خدای که تو را این مقام کرامت فرمود، مرا از این طعام بهره بده. پس رکوه به من داد و بیاشامیدم. آن سوبقی

[۱۰۸] بود از مغز بادام و شکر که من هرگز از آن لذیذتر نخورده‌ام. پس چند روز باز ماندم و اصلاً میل هیچ طعام و آب نداشتم و بدان طعام سیر بودم. دیگر آن حضرت را ندیدم، هر چند طلب کردم تا به مکه رسیدم. شبی در [کنار] کعبه او را دیدم که نماز می‌گزارد و تمامی اندام مبارک و اعضای شریفش می‌لرزید و اشک از چشم مبارکش روان بود. توقف کردم و مترصد بودم و آن حضرت همه شب نماز گزارد. چون از نماز صبح فارغ شد، طواف کعبه فرمود و از مسجد بیرون آمد. خلائق از اطراف دویدند و بر آن حضرت سلام کردند و غلامان و حواشی بسیار نزد آن حضرت حاضر شدند. پرسیدم: این چه کسی است؟ گفتند: این سید زمان، امام موسی کاظم علیه‌السلام است. دانستم که آن از آثار اهل بیت و کرامت ایشان است. [۱۰۹]. بسیاری از تذکره نویسان از جمله ابن جوزی در صفة الصفوه، رامهرمزی، خطیب بغدادی، هیشمی در الصواعق و نبهانی در کرامات الأولیا، ماجرای شقیق بلخی را نگاشته‌اند. [صفحه ۵۲] دکتر کامل مصطفی الشیبی، استاد فلسفه دانشگاه بغداد در کتاب رابطه تشیع و تصوف [یا] آموزه‌های شیعه در مکتب تصوف [۱۱۰] پس از تجلیل از امام کاظم علیه‌السلام کوشیده است آن بزرگوار را مروج یا موافق با مکتب تصوف معرفی کند. یکی از دلیل‌های ایشان، همین ماجرا است و اینکه شقیق، امام کاظم علیه‌السلام را ستوده است. دلیل دیگر او، استناد به روایت معصوم علی شاه شیرازی در کتاب طرائق الحقایق [۱۱۱] است. وی در آن کتاب، جریان توبه بشر حافی [۱۱۲] به دست امام را به تفصیل آورده است. بشر حافی از قطب‌های صوفیه و دارای دستورهای حکمت‌آمیز صوفیانه و مشرب صوفیانه است. به گمان الشیبی، بشر حافی، مانند شقیق بلخی، تصوف را از امام هفتم فرا گرفته و هر دو از شاگردان امام بوده‌اند. بنابراین، امام کاظم علیه‌السلام، صوفی پرور و مروج تصوف بوده است. در پاسخ به این شبهه باید گفت بزرگ‌ترین افتخار بشر و شقیق، آشنایی با امام موسی و کسب فیض از محضر مبارک آن حضرت بوده است. مودت به آل‌الرسول و توجه ویژه به آنان، از آموزه‌های بنیادین تصوف است. تصوف، مکتب عشق و عرفان است و آموزه‌ها و سیره اهل بیت علیهم‌السلام نیز از این دو عنصر سرشار است. پس اینکه بنیان‌گذاران و پیروان تصوف به امام هفتم احساس نیاز و نزدیکی کنند، امری طبیعی است، ولی دلیلی وجود ندارد که امام برای نشر آموزه‌های دینی نیازمند صوفی‌گری باشد تا مروج مکتب آنان گردد. [صفحه ۵۳] الشیبی برای اثبات ادعای خود هیچ دلیلی نیاورده است. تنها دلیل ایشان، بهره‌مندی شقیق و بشر از وجود امام است، در حالی که باید دانست سفره دانش، فکر و هدایت امام برای همگان گسترده است و صوفیان نیز از آن خوان گسترده بهره‌مند شده‌اند. مگر فقیهان تمامی مذاهب از محضر امام صادق علیه‌السلام کسب دانش نکرده‌اند؟ آیا باید امام صادق علیه‌السلام را طرفدار و مروج مذاهب آنان شمرد؟

شیوه‌های جذب مخالفان و دشمنان

احسان

خطیب بغدادی درباره رفتار امام در جذب مخالفان خود از راه احسان و گذشت می‌نویسد: «او بسیار بخشنده و پرگذشت بود. به کسانی که آزرده‌اش می‌کردند، کیسه‌ای شامل هزار دینار می‌بخشید. میان نیازمندان مدینه نیز کیسه‌ای ۲۰۰ تا ۴۰۰ دیناری تقسیم می‌کرد. هدایای موسی بن جعفر علیه‌السلام به اندازه‌ای بود که افراد بی‌نیاز می‌شدند.» [۱۱۳].

بردباری و شکیبایی

خطیب بغدادی از جدش و شماری از عالمان اهل سنت نقل کرده است: «مردی از فرزندان خلیفه دوم، موسی بن جعفر علیه‌السلام را آزار می‌رساند و به امام علی علیه‌السلام ناسزا می‌گفت. برخی اطرافیان به حضرت گفتند: اجازه دهید او را از میان برداریم، ولی

امام، آنان را از این کار به شدت نهی فرمود. سپس از محل کارش پرسید و دانست وی مزرعه‌ای آفت زده در اطراف مدینه دارد. هنگامی که آن مرد سرگرم کار بود، موسی بن جعفر علیه‌السلام سوار بر الاغ وارد مزرعه شد! او فریاد بر آورد: کشتم را لگدمال نکن! ولی آن جناب همچنان پیش رفت تا به او رسید. کنارش نشست و با لب خندان از وی دلجویی کرد. سپس فرمود: [صفحه ۵۴] محصولت چه قدر خسارت دیده است؟ گفت: صد دینار. فرمود: چه قدر امید برداشت داری؟ گفت: غیب نمی‌دانم! امام تکرار فرمود: امیدواری‌ات چه اندازه است؟ گفت: دویست دینار. حضرت سیصد دینار به او بخشید و فرمود: این عطای ماست. در آمد مزرعه نیز از آن تو باشد. [آن مرد] برخاست و پیشانی موسی بن جعفر علیه‌السلام را بوسید و آن بزرگوار برگشت. [هنگام نماز] حضرت وارد مسجد شد و آن مرد نیز پیش‌تر از امام در صف نماز حاضر شده بود. وقتی چشمش به امام کاظم علیه‌السلام افتاد، این آیه شریفه را در حق امام تلاوت کرد که: «خدا آگاه است که رسالت (و امانت) خویش را کجا قرار دهد.» (انعام: ۱۲۴) حضور آن مرد در مسجد، مایه شگفتی، ناراحتی و شک نمازگزاران به او شد تا آنجا که با پرخاش و با زبان سرزنش و اعتراض از وی پرسیدند: چه شده است؛ باور تو غیر از این بود. کار آنان به بگو مگو انجامید [و آن مرد با نمازگزاران قهر کرد]، ولی از مسجد و دعا برای امام دست نکشید. سپس حضرت به یارانش که تصمیم به کشتن آن مرد داشتند، فرمود: کدام بهتر است؛ آنچه شما می‌خواستید یا آنچه من کردم؟ دیدید که با عطای اندک، نرم‌خویی و گذشت، امر او اصلاح شد.» [۱۱۴].

خیر خواهی

نمونه دیگری از جاذبه امام، ماجرای اثرگذاری ایشان بر عیسی بن جعفر، پسر عموی هارون و استاندار بصره است. وقتی هارون، امام را در مدینه دستگیر کرد، نخستین بار به بصره فرستاد تا نزد عیسی زندانی گردد. امام به مدت یک سال در زندان بصره بود. عیسی در این مدت، فعالیت‌های امام را زیر نظر داشت، ولی جز خیرخواهی، دعا، عبادت و تقوا چیزی از امام ندید. [صفحه ۵۵] حتی به گفته عیسی، آن حضرت برای هارون نیز دعای خیر می‌کرد. البته باید دانست دعای خیر امام برای هارون، دعا برای اصلاح شدن وی و دفع شر از مردم بوده است، نه ادامه حیات و ستمگری‌های او. به هر روی، مقام بندگی، اخلاص و معنویت امام، ذهنیت اشتباه عیسی را دگرگون کرد و دشمنی او را به دوستی تبدیل کرد. هارون پس از یک سال، در نامه‌ای به عیسی از وی درخواست کرد تا امام را بکشد. وقتی نامه هارون به دست عیسی رسید، با یاران و همفکران خود در این باره مشورت کرد و آنها عیسی را از آلوده شدن به خون امام بازگشتند و وی زیر بار درخواست هارون نرفت. او در جوابیه‌ای به هارون، با رد درخواست وی تهدید کرد اگر تا مدت کوتاهی، امام را از او تحویل نگیرد، ایشان را آزاد خواهد کرد و هیچ‌گونه مسئولیتی را نیز نمی‌پذیرد. [۱۱۵].

جذب نیروهای اردوگاه دشمن

ماجرای دیگر، انقلاب روحی خواهر سندی بن شاهک بر اثر آشنایی با امام است. نوشته‌اند که وقتی امام کاظم علیه‌السلام نزد سندی بن شاهک زندانی بود، خواهرش از وی خواست مسئولیت زندان بانی امام به او سپرده شود. ابن شاهک با درخواست خواهرش موافقت کرد و او را زندان بان امام کرد. زمانی نگذشت که امام کاخ‌های باوری‌های دروغین آن زن را از ریشه فرو پاشاند و او شیفته بزرگواری امام شد. خطیب بغدادی می‌نویسد: «عمار بن ابان گوید: وقتی ابوالحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام نزد سندی بن شاهک زندانی بود، خواهرش که زنی خادمه بود، از او درخواست کرد زندانبان امام شود. سندی با درخواست او [صفحه ۵۶] موافقت کرد. [از آن پس] او عهده دار خدمت‌گزاری امام در زندان شد. بنا بر حکایت آن زن، وقتی [امام] نماز عشا را ادا می‌کرد، تا نیمه‌های شب به ذکر و دعا می‌پرداخت. آنگاه نماز شب می‌خواند تا اینکه سپیده‌دم نماز صبح می‌گزارد و پس از آن تا طلوع آفتاب ذکر می‌گفت. پس از آن تا چاشت می‌نشست. آن گاه مسواک می‌زد، غذا می‌خورد و سپس تا اذان ظهر می‌خواند.

هنگام ظهر بیدار می‌شد، وضو می‌ساخت و تا نماز عصر مشغول نماز خواندن بود. سپس رو به قبله ذکر می‌گفت تا نماز مغرب. آنگاه نمازهای مستحبی بین مغرب و عشا را به جای می‌آورد. این برنامه همیشگی او بود. از آن پس، خواهر سندی پیوسته می‌گفت: ناکام باد مردمی که خار راه او گشتند.» [۱۱۶].

سیره رفتاری امام موسی کاظم

اشاره

معرفی جنبه اخلاقی امام نیز مانند دیگر عرصه‌های وجودی آن حضرت، دشوار است. در ادامه، درباره برخی از ویژگی‌های اخلاقی آن حضرت توضیح می‌دهیم.

راستگویی

بسیاری از عالمان اهل سنت، همچون ابوحاتم رازی، ابن تیمیه، ذهبی و دیگران درباره ایشان گفته‌اند: «او ثقه، صدوق و امین بود.» [۱۱۷] صیغه مبالغه «صدوق» گویای آن است که جز راستی و راست‌گویی از ایشان ندیده‌اند. اسحاق بن جعفر می‌گوید: «از برادرم موسی کاظم علیه‌السلام پرسیدم: آیا ممکن است مؤمن بخیل باشد؟ فرمود: آری. عرض کردم: ممکن است خیانت کار باشد؟ پاسخ داد: خیر و نیز [انسان مؤمن] به دروغ عادت ندارد.» [۱۱۸]. [صفحه ۵۷]

گذشت

آورده‌اند وقتی آزار می‌شد یا پشت سرش بدگویی می‌کردند، همین که خبردار می‌شد، به جای واکنش منفی، کیسه‌ای پر از زر و سیم برای آزار رسان می‌فرستاد. [۱۱۹] ابن جوزی در صفة الصفوه نوشته است: «کریم، حلیم و با گذشت بود.» [۱۲۰]. ابن طلحه نیز در کتاب مطالب السؤل می‌نویسد: «اگر کسی در حق او کار ناپسندی مرتکب می‌شد، با احسان خود به او پاسخ می‌داد. با کسانی که به او جنایت می‌کردند، گذشت داشت و چون با گذشت بود، به «کاظم؛ فروخورنده خشم» معروف شد.» [۱۲۱]. البته احسان به توهین کنندگان، به آگاهی و ناآگاهی آنان بستگی داشته است. گروهی به امام جسارت می‌کردند، ولی امام را نمی‌شناختند. امام، نه تنها از این گروه می‌گذشت، بلکه فراتر از آن، بدی‌های آنها را با احسان و هدیه پاسخ می‌داد و آنها را شرم‌منده می‌کرد. گروهی دیگر، با علم و انگیزه و با وجود شناخت امام، به ایشان توهین می‌کردند. بدیهی است احسان به این افراد معنا نداشت و امام تنها از آنان می‌گذشت.

سخاوت

خطیب بغدادی می‌نویسد: «امام کاظم] با سخاوت و کریم بود. اگر با خبر می‌شد کسی از او بدگویی کرده است، کیسه‌ای شامل هزار دینار برای او می‌فرستاد. [همیشه] کیسه‌هایی به مبلغ دویست، سیصد تا چهار صد دینار میان نیازمندان مدینه تقسیم می‌کرد. هدایای موسی بن جعفر علیه‌السلام چنان بود که افراد بی‌نیاز می‌شدند.» ابن حجر نوشته است: «[موسی بن جعفر علیه‌السلام] خداپرست‌ترین، داناترین و سخی‌ترین مردم زمان خود بود.» [۱۲۲]. [صفحه ۵۸] علامه مناوی در الکواکب الدریه [۱۲۳] و ابن صبان در اسعاف الراغبین [۱۲۴] نوشته‌اند: «خداپرست‌ترین مردم زمان خویش و از بزرگ‌ترین دانشمندان و با سخاوت‌ترین بود.» علامه یافعی یمنی نیز در مرآة الجنان آورده است: «[او] با سخاوت و کریم بود.» [۱۲۵] شمس الدین ذهبی نیز می‌نویسد: «صالح،

خداپرست، بخشنده، بردبار و دارای قدر و منزلت فراوان بود.» [۱۲۶].

زهد و ساده زیستی

امام کاظم علیه‌السلام مانند بادیه‌نشینان لباس می‌پوشید. ابن خلدون [۱۲۷] و دیگران، هدف ایشان را از این گونه لباس پوشیدن، ساده زیستی و پرهیز از خوی اشرافی‌گری و استکباری دانسته‌اند. به گفته شقیق بلخی، [۱۲۸] لباسش، لباس قلندران و درویشان بود. خوراک او نیز مانند پوشاکش ساده و به دور از تشریفات بود. غذایش، اندکی گوشت برشته، [۱۲۹]، محل سفره‌اش، مزرعه و جای نشستن او روی خاک بود. بر استر [۱۳۰] می‌نشست، با مردم می‌گشت و مانند آنان می‌زیست، ولی هیبت الهی، مقامی عظیم به او بخشیده بود.

نظم و وقت‌شناسی

امام کاظم علیه‌السلام، وقت خود را تنظیم می‌کرد و از هر لحظه آن، به بهترین شکل بهره می‌گرفت. خواهر سندی می‌گوید: «زمانی که نگهداری و افتخار خدمت‌رسانی به امام در زندان به من واگذار شد، دیدم ساعت‌های شبانه روز او تقسیم شده است و هر کاری با دقت تمام در وقت معین انجام می‌شود.» [۱۳۱]. [صفحه ۵۹] امام کاظم علیه‌السلام همواره به دوستان و پیروانش درباره وقت‌شناسی سفارش می‌فرمود و توجه آنان را به نقش تعیین‌کننده عنصر زمان در پیشرفت مادی و معنوی جلب می‌کرد. از سخنان آن حضرت است که فرمود: هر که دو روزش برابر باشد، زیان کار است و کسی که پایان روز دومش بدتر از پیش باشد، او [نگون‌بخت] و به دور از رحمت است. کسی که در خود احساس فزونی نکند [و بداند] رو به کاهش است، برای چنین انسانی، مرگ بهتر از زندگانی است. [۱۳۲]. فضیلت و مقام‌الای امام کاظم علیه‌السلام بی‌شمار است و نویسندگان بسیاری که درباره او نوشته‌اند، تنها به اشاره‌ای اندک از فضایل او بسنده کرده‌اند. برای مثال، علامه سویدی درباره آن حضرت می‌نویسد: «موسی کاظم، امام عالی‌قدر و خیرپیشه است... خوبی او چنان است که مانند این نوشته‌ای، گنجایش نقل آن (خوبی‌ها) را ندارد.» [۱۳۳] بنابراین، به قلم‌نیابردن تمامی اوصاف نیک امام در کتاب‌ها از باب بداهت بوده است و بس!

گفتارهای اخلاقی امام موسی کاظم

اشاره

در ادامه، بخش‌هایی از سخنان شیوای آن امام همام را می‌آوریم.

آفت ناسپاسی

سپاس اندک، مایه بی‌رغبتی و دل‌سردی به کردار نیک است. [۱۳۴].

احترام به والدین

نگاه فرزند به پدر و مادر، عبادت است. [۱۳۵]. [صفحه ۶۰]

نکوهش اعتماد مطلق

از دشمن [دوری و] پروا کن و از دوست نیز نگران باش؛ زیرا قلب انسان‌ها در حال زیر و رو شدن است. از همین رو، قلب نامیده شده است. [۱۳۶].

برترین خویشاوند

برادری، خویشاوندی حاضر و آماده است. [۱۳۷].

راز ناسازگاری دوست

اگر دوست (صالح) با تو ناسازگار شد، بدان در اثر گناه توست. از تمام گناهان توبه کن تا دوستی او سامان یابد. [۱۳۸].

درخواست هلاکت ابد

امام هفتم علیه‌السلام از کسی شنید که آرزوی مرگ می‌کرد، فرمود: آیا با خدا خویشاوندی داری تا از حمایت او برخوردار شوی؟ عرض کرد: نه! فرمود: آیا کارهای نیکت فزون‌تر از گناهان توست؟ گفت: خیر. فرمود: پس در این هنگام، درخواست هلاکت ابد می‌کنی! [۱۳۹].

نیایش‌های جان‌سوز

خطیب بغدادی درباره راز و نیازهای طولانی امام کاظم علیه‌السلام نوشته است: «روایت کرده‌اند موسی بن جعفر علیه‌السلام در آغاز شب وارد مسجد پیامبر می‌شد، سر به سجده می‌گذاشت و تا سپیده‌دم این عبارت را در سجده تکرار می‌کرد: «الهی! گناه من به بزرگ است، پس گذشت تو نیز باید بزرگ باشد؛ ای نگه دارنده (انسانها از گناه) و ای اهل بخشش.» [۱۴۰]. [صفحه ۶۱]

کرامت‌های امام موسی کاظم

اشاره

کرامت، پیش‌گویی یا تصرفی است که شخص صاحب کرامت به اذن الهی انجام می‌دهد. افراد معمولی این مقام را ندارند، بلکه شایستگی بالای معنوی و عنایت ویژه خداوندی، شرط اساسی برخورداری از این موهبت است. کرامت، مستقیم و غیرمستقیم، انسانها را به خدا و معنویت هدایت می‌کند و در تقویت روحیه اهل ایمان نقش اساسی دارد. اکنون به نمونه‌هایی از کرامت‌های امام موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌پردازیم:

غذای بهشتی

یکی از دوستان اهل بیت علیه‌السلام روایت کرده است: «زمانی در مکه، به کوه ابوقیس رفتم. دیدم امام کاظم علیه‌السلام نماز می‌خواند و چون فارغ شد، چندان «یا الله یا الله یا الله یا رب...» گفت تا اینکه نفسش تنگ شد. سپس فرمود: پروردگارا! مرا از انجیر و انگور اطعام فرما و جامه من کهنه است، مرا جامه تازه ببخش! در آن حال، در فصلی که انجیر و انگور تازه نمی‌شد، سبزی از انجیر و انگور پیدا شد. همچنین دو برد یمانی تازه حاضر شد. سپس آن حضرت از آن انجیر و انگور خورد و به من نیز تعارف کرد. من هم از آن انجیر و انگور خوردم و هرگز میوه‌ای بدان لذت نخورده بودم. چون از خوردن فارغ شد، آن هر دو برد پیوشید و

جامه‌های کهنه خود را برداشت و از کوه سرازیر شد.» [۱۴۱].

نجات ابن یقین

علی بن یقین در دربار هارون الرشید کار می‌کرد، ولی از پیروان و دوستان امام کاظم علیه‌السلام بود. او همواره به صورت محرمانه با حضرت نامه نگاری می‌کرد [صفحه ۶۲] و به دور از چشم هارون، برای امام در مدینه، مالیات و هدایای نفیس می‌فرستاد. روزی هارون به علی، خلعت‌های فاخری بخشید که از جمله آنها، پارچه‌ای زربافت و گران قیمت بود. آن پارچه، مخصوص پادشاهان بود. ولی به سبب شدت علاقه و احترام، آن را به علی بن یقین هدیه کرد. علی آن هدیه‌ها را به همراه هدایایی دیگر به خدمت امام فرستاد و امام نیز تمام هدایا را پذیرفت، ولی آن پارچه را برگرداند و در نامه‌ای، به حفظ آن سفارش فراوان فرمود. پس از مدتی، علی یکی از زیردستان خود را تنبیه کرد. او نیز به دربار هارون گزارش داد که علی بن یقین از دوستان و پیروان امام موسی کاظم علیه‌السلام است؛ برای وی مالیات و هدایای گران قیمت می‌فرستد و پارچه مخصوص که چندی پیش هارون به او هدیه کرده بود، از آن جمله است. اطرافیان، این مطلب را به هارون گزارش کردند و هارون گفت: اگر پارچه را برای موسی بن جعفر علیه‌السلام فرستاده باشد، بی‌تردید، از دوستان و پیروان اوست. بی‌درنگ، علی بن یقین را خواست و گفت: آن پارچه خلعتی اکنون کجاست؟ گفت: عطر آگین کرده و داخل صندوق نهاده‌ام. هر بامداد آن را بر چشم و سر می‌مالم و دوباره در همان جا قرار می‌دهم. هارون گفت: آن را حاضر کن! و او کسی را با دادن نشانی مأمور کرد تا صندوق را بیاورد. وقتی آن شخص صندوق را آورد، در صندوق را باز کردند و آن پارچه، با همان ویژگی‌ها داخل صندوق قرار داشت. هارون خوشحال شد و علی را نوازش کرد. سپس دستور داد خبرچین را به قتل رسانند. [۱۴۲]. [صفحه ۶۳]

شهادت امام موسی کاظم

چگونگی شهادت

شرح حال نویسان درباره شهادت امام کاظم علیه‌السلام دو گروهی هر چند به شهادت یا مسموم شدن امام تصریح نکرده‌اند، اعتراف دارند که مرگ ایشان در زندان هارون رخ داده است. بسیاری نیز معتقدند امام با غذا یا خرمای مسموم شهید شده است. مطلب دیگر درباره شهادت امام، اختلاف تاریخ نگاران درباره انگیزه‌های هارون از قتل ایشان است. گروهی، خبرچینی و فتنه گری علیه امام و برخی دیگر، جمع شدن خراج و مالیات نزد امام را بهانه اقدام هارون دانسته‌اند. شماری نیز بر خورد بی‌پرورای امام را با هارون در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله زمینه ساز اقدام وی بر شمرده‌اند. بی‌تردید، قتل امام موسی کاظم علیه‌السلام به دستور هارون الرشید صورت گرفته، ولی تاریخ نگاران درباره قاتل امام اختلاف دارند. بسیاری، سندی بن شاهک را قاتل امام دانسته‌اند، ولی برخی مانند دیاربکری [۱۴۳] گفته است یحیی بن خالد برمکی، امام را به شهادت رسانده است. ابن ساعی [۱۴۴] در کتاب اخبار الخلفاء، شهادت با سم را صحیح دانسته و [صفحه ۶۴] می‌نویسد: «در روز جمعه، بیست و پنجم رجب سال صد و هشتاد و سه، بر اساس اخبار صحیح، با سم و مظلومانه از دنیا رفت.» [۱۴۵]. علامه شبروی، زمینه‌های شهادت امام را چنین بیان می‌کند: «سبب دستگیری و زندانی شدن امام به دست هارون، خبرچینی بود. گروهی گزارش دادند مالیات و وجوه شرعی به سوی امام سرازیر می‌شود تا آنجا که وی مزرعه‌ای به نام یسیریه به مبلغ سه هزار دینار خریده است. همچنین نوشته‌اند وقتی هارون در راه مکه، وارد مدینه شد، امام با جمعی از بزرگان شهر به استقبال وی رفتند. سپس هارون وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و گفت: یا رسول الله! به خاطر کاری که می‌خواهم بکنم، از تو عذر می‌خواهم. قصد دارم موسی بن جعفر را دستگیر

کنم؛ چون می‌خواهد امت تو را پراکنده سازد و به جان هم اندازد، ولی قصد من حفظ جان مردم است. آن گاه از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفت و دستور داد امام را دستگیر کردند. سپس وی را به بصره فرستاد و به استاندار سپرد تا او را زندانی کند و سرانجام به شهادت برساند، ولی چون او پس از مدتی به بی گناهی امام پی برد، از اجزای دستور قتل امام سرباز زد. [۱۴۶]. سپس هارون الرشید، سندی بن شاهک را مأمور کرد تا به بصره رود و امام را از عیسی تحویل بگیرد و دستور قتل امام را اجرا کند. سندی با غذای مسموم، امام را به شهادت رساند. گفته‌اند او سم را داخل خرمای تازه (رطب) کرد و امام پس از خوردن آن خرما، تا سه روز تب‌دار و بیمار بود و آن گاه شهید شد. [۱۴۷]. عبدالله فکری نیز در این زمینه می‌نویسد: «گفته‌اند با غذای مسموم از دنیا رفته است. این جنایت به دست سندی و با دستور هارون انجام شد. [۱۴۸]. [صفحه ۶۵] عبدالله شبرای می‌نویسد: «شخص سندی عهده‌دار کشتن امام شد. او سمی داخل غذا کرد یا خرمای تازه را سمی کرد و به امام خورداند و امام پس از تحمل سه روز تب و بیماری به شهادت رسید. پس از شهادت، سندی بن شاهک، فقیهان و شخصیت‌های بغداد از جمله ابوالهیثم بن عدی و دیگران را حاضر کرد تا گواهی دهند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است و هیچ نشانه‌ای از زخم یا غل و زنجیر یا خفگی در بدن امام نیست. [۱۴۹]. خطیب بغدادی نیز در این باره می‌نویسد: «ابراهیم بن عبدالسلام بن سندی بن شاهک می‌گوید: موسی بن جعفر علیه‌السلام زندانی ما بود. وقتی شهید شد، در پی گروهی از مردم (عادل) محله کرخ بغداد فرستادیم و آنان را بر مرگ طبیعی موسی بن جعفر علیه‌السلام گواه گرفتیم. [۱۵۰]. علامه دیاربکری درباره قاتل امام نوشته است: «گفته‌اند یحیی بن خالد برمکی به دستور هارون، خرمای تازه را مسموم کرده و به امام خورداند. [۱۵۱]. بنابراین، امام با مرگ طبیعی از دنیا نرفته است، بلکه با غذا یا خرمای مسموم و به احتمال زیاد به دست سندی بن شاهک و به دستور هارون به شهادت رسیده است.

آرامگاه امام کاظم

پس از شهادت، پیکر پاک امام کاظم علیه‌السلام را در محلی به نام مقابر قریش یا شونیزیه در غرب بغداد به خاک سپردند، ولی دیری نپایید که بارگاه او پناه گاه مردمان و زیارتگاه سالکان راه حق شد. شیخ یاسین سنهوتی شافعی می‌نویسد: «در گورستان شونیزیه به خاک سپرده شد و قبرش زبازد است و بارگاهی بس عظیم دارد. چلچراغ‌هایی از زر و سیم، انواع زیورآلات و فرش‌های بسیار در آنجا نهاده شده است.» [۱۵۲]. [صفحه ۶۶] ابن عماد حنبلی درباره مقام والای امام هفتم و امام نهم (کاظمین) نزد عامه مردم و توجه و توسل آنان به آن دو بزرگوار چنین می‌نویسد: «بارگاه آن دو بزرگوار، زیارتگاه عامه مردم است.» [۱۵۳].

مددجویی بزرگان از قبر امام کاظم

امام شافعی درباره آثار توسل به امام کاظم علیه‌السلام، گفتاری بس بلند دارد: «قبر موسی کاظم علیه‌السلام در اجابت دعا [و حل مشکلات]، داروی شفابخش است.» [۱۵۴]. ابوعلی خلال، بزرگ حنبلی‌های عصر خویش، در گرفتاری‌ها به بارگاه امام هفتم پناه می‌برد و به مدد امام، گرفتاری‌هایش را حل می‌کرد. خود او در این باره می‌نویسد: «هرگاه مهمی برایم رخ می‌داد، به بارگاه موسی بن جعفر علیه‌السلام می‌رفتم و به او توسل می‌جستم و آنچه می‌خواستم، خدای تعالی بر آورده می‌کرد.» [۱۵۵].

باب الحوائج بودن امام کاظم

باب‌الحوائج از لقب‌های مشهور آن بزرگوار است. به او باب‌الحوائج الی الله لقب داده‌اند؛ چون هر کس به او متوسل شده، حاجت روا گشته است. ابن حجر هیثمی در این باره گفته است: «موسی کاظم علیه‌السلام نزد مردم عراق به باب‌الحوائج معروف است.» [۱۵۶]. ابن صباغ نیز می‌گوید: «نزد مردم عراق به باب‌الحوائج الی الله معروف است؛ زیرا مسلمانان با توسل به او حاجت روا

شده‌اند. [۱۵۷]. [صفحه ۶۷] همچنین محمد بن طلحه شافعی گفته است: «در عراق، به باب الحوائج معروف است؛ زیرا خداوند، حاجت واسطه کنندگان او را برآورده کرده است.» [۱۵۸] ابن صبان نیز می‌نویسد: «نزد مردمان عراق، به باب الحوائج مشهور است. [۱۵۹] همچنین شیخ یاسین سنهویکی شافعی نوشته است: «نزد مردم عراق به درگاهی که بر آورنده نیازهای خواسته شده از درگاه الهی است، مشهور است.» [۱۶۰]. [صفحه ۶۸]

همراه با برنامه سازان

اشاره

فضایل اخلاقی، عرفانی و معنوی، مقام والای علمی و دینی، شرافت نسبی، واجب بودن احترام و پرهیز از به دل داشتن کینه اهل بیت علیهم السلام مورد پذیرش تمامی فرقه‌های اسلامی است. بنابراین، بررسی زندگانی و شخصیت امام هفتم علیه السلام، در گستره جهان اسلام، مخاطبان فراوانی خواهد داشت. پس در ساخت برنامه‌هایی در این زمینه، به موارد زیر دقت شود: اعتبار مطالب و اسناد مورد استفاده، چنان باشد که افراد بی‌غرض، بی‌تعصب و منصف را قانع کند. البته انکار گروهی تندرو و متعصب، هیچ آسیبی به اعتبار برنامه وارد نمی‌کند. کمتر مطلبی است که از نظر تمامی عالمان اهل سنت پذیرفته شده باشد. در پاورقی‌های این نوشتار، زندگی‌نامه برخی از عالمان اهل سنت و دیگر شخصیت‌ها آمده است. اعتبار کتاب‌های مورد استناد نیز بررسی شده است. هدف از این کار به شرح زیر است: ۱. مقام آن عالم اهل سنت شناسایی شود تا از این رهگذر، میزان اعتبار کلامی او مشخص گردد. این گونه شناخت‌ها، برنامه ساز را در تعیین اولویت برنامه‌ریزی برنامه کمک می‌کند. ۲. افزون بر این، شرح حال این افراد برای پژوهندگان این رشته بسیار سودمند است؛ چون آنان، شخصیت‌های ثابت و شاخصی در زمینه شناخت اهل بیت علیهم السلام هستند و تهیه شناسنامه آنان کار را اجتناب ناپذیر می‌نماید. [صفحه ۶۹] ۳. معرفی منابع و کتابها نیز در حکم شناخت اشخاص است و آگاهی از میزان اعتبار آنها ضرورت دارد.

پرسش‌های مردمی

۱. دیدگاه اهل سنت درباره امام کاظم علیه السلام چیست؟ ۲. وظیفه ما نسبت به اهل بیت علیهم السلام چیست؟ ۳. چرا امام هفتم به «کاظم» ملقب شدند؟ ۴. چه اندازه با زندگی امام کاظم علیه السلام آشنا هستید؟

پرسش‌های کارشناسی

۱. چرا زندان‌های امام کاظم علیه السلام، طولانی مدت بود؟ ۲. امام کاظم علیه السلام در عصر خود با چه محدودیت‌هایی روبه‌رو بود؟ ۳. راهکار مبارزاتی امام کاظم علیه السلام چه بود؟ ۴. شیوه‌های امام کاظم علیه السلام در تربیت شاگردانش چگونه بود؟ ۵. تفاوت‌های دوران امام کاظم علیه السلام با دوران امام صادق علیه السلام را بیان کنید. ۶. هارون الرشید برای مقابله با امام کاظم علیه السلام چه شیوه‌هایی را به کار می‌برد؟ ۷. امام کاظم علیه السلام چگونه با توطئه‌های هارون الرشید مقابله می‌کرد؟ ۸. امام کاظم علیه السلام در کدام عرصه‌های علمی تلاش می‌کرد و در نتیجه کارش چه بود؟ ۹. امام کاظم علیه السلام چه مناظره‌هایی با هارون داشت و محورهای اصلی این مناظره‌ها چه موضوع‌هایی بود؟ ۱۰. چرا امام کاظم علیه السلام در آغاز با هارون مدارا می‌کرد، ولی بعدها رویکردی سازش ناپذیر در پیش گرفت؟

پاورقی

- [۱] محمد امین بغدادی، سبائک الذهب فی معرفة قبائل العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ هـ ق، ص ۳۳۴؛ شیخ علی فکری مصری، احسن القصص، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۵.
- [۲] بربرها تیره‌ای بزرگ بودند که در کرانه‌های جنوبی دریای مدیترانه و شمال غربی آفریقا پراکنده بودند. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۶۸). برخی نیز او را اروپایی و اهل اندلس (اسپانیا) دانسته‌اند. (یوسف بن قزعلی سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، بیروت، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۱ هـ ق، ص ۳۱۲؛ الفصول المهمه، ص ۲۳۲) به هر حال، زادگاه آن بانوی ارجمند، کرانه شمالی یا جنوبی مدیترانه بوده است.
- [۳] محمد مبین هندی، وسیله النجاة، لکهنو، گلشن فیض، بی تا، ص ۳۶۴.
- [۴] همان.
- [۵] شمس‌الدین ذهبی، العبر فی خبر من غیر، تصحیح: محمد سعید الزغلولی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۱؛ محمد امین بغدادی، سبائک الذهب (وقایع سال ۱۸۳ هـ ق)، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ هـ ق، ص ۳۳۴.
- [۶] سبائک الذهب (وقایع سال ۱۸۳)، ص ۳۳۴؛ احسن القصص، ج ۴، ص ۲۸۵؛ وسیله النجاة، ص ۳۶۴؛ حسین بن محمد دیاربکری، تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، بیروت، دارصادر، ۱۳۰۲ هـ ق، ج ۲، ص ۲۸۷.
- [۷] تاریخ الخمیس، ص ۲۸۷؛ عبدالرحمن ابن جوزی، صفة الصفوة تحقیق: احمد بن علی، قاهره، دارالحديث، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۱، ص ۳۹۹؛ نیهانی، جامع کرامات الاولیاء ج ۲، ص ۴۹۶.
- [۸] احمد بن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، تصحیح و تحشیه: عبدالوهاب عبداللطیف، قاهره، مکتبه القاهره، بی تا، ص ۲۰۳؛ عبدالحلیم ابن تیمیه، منهاج السنة النبویه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ هـ ق، ج ۲، ص ۱۲۴؛ العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۲۲۱.
- [۹] تذکره الخواص، ص ۳۱۲.
- [۱۰] همان؛ محمد بن طلحه نصیبی، مطالب السؤل، بیروت، ام‌القری، ۱۳۷۸ هـ ق، ج ۲، ص ۸۳؛ وسیله النجاة، ص ۳۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۳۲۷ هـ ق، ج ۱۰، ص ۳۰۲؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳؛ احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۱، ص ۱۳، ج ۲، ص ۲۹؛ ابوالحجاج المزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ هـ ق، ج ۴، ص ۲۹، ص ۴۳.
- [۱۱] احمد فتح‌الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۱، ص ۳۵۶.
- [۱۲] علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ج ۳۸، ص ۲۵۰، واژه «لقب».
- [۱۳] تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹؛ الصواعق المحرقة، ص ۲۰۲؛ سبائک الذهب، ۳۳۴؛ مطالب السؤل، ص ۸۳. عبارت متن، از کتاب مطالب السؤل است.
- [۱۴] مطالب السؤل، ص ۸۳.
- [۱۵] شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب الارنوط و حسین اسدی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۹، ص ۶، ص ۲۷۰، ج ۱۱۸.
- [۱۶] منهاج السنة النبویه، ج ۲، ص ۱۲۴.
- [۱۷] وسیله النجاة، ص ۳۶۴.
- [۱۸] البته کنیه ایشان «ابوالحسن الماضی» و کنیه امام هشتم، «ابوالحسن الثانی» است تا از هم سانی کنیه‌ها پرهیز شود. باقر شریف

القرشی، حیاة الأمام الرضا، منشورات سعید بن جبیر، ج ۱، ص ۲۵.

[۱۹] برگرفته از لغت نامه دهخدا، ج ۳۶، ص ۲۸۰، واژه‌ی «کنیه»؛ ص ۲۷۷، واژه‌ی «کنیت».

[۲۰] همان.

[۲۱] سبائك الذهب، ص ۳۳۴.

[۲۲] سید مؤمن شبلنجی، نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، مصر، بولاق، ۱۳۱۲ هـ ق، ص ۱۴۹.

[۲۳] عبدالرحمان بن محمد بن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۴، ص ۱۱۵.

[۲۴] سبائك الذهب، ص ۳۳۴.

[۲۵] ابوبکر محمد بن علی بن محمد بن العربی، حاتمی، طائی و اندلسی است. وی مشهور به محیی الدین عربی و ملقب به «شیخ الأكبر» و از بنیان گذاران عرفان نظری در اسلام است. در سال ۵۶۰ زاده شد و در سال ۶۳۸ هـ ق در گذشت. (الأعلام، ج ۶، ص ۲۸۱).

[۲۶] مراد، تورات است.

[۲۷] تا اینجا آیات نخست سوره مبارکه طور را تفسیر کرده و بر آن حضرت تطبیق داده است.

[۲۸] در مرتبه پس از عالم معانی است؛ جهان نهران، درون و امر است.

[۲۹] عالم اشباح یا عالم مثال، برزخ میان عالم اوراح و اجسام و پس از عالم ارواح است. اشباح جمع شبح و شبح به معنای شخص است. مراد از شبح در این جا، حقیقت‌ها و وجودهای مثالی عالم مثال است.

[۳۰] محیی الدین عربی، المناقب، ص ۲۹۶، برگرفته از: ابن روز بهان، وسیله الخادم الی المخدوم، (در شرح صلوات چهارده معصوم)، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۷۵.

[۳۱] منهاج السنه النبویه ج ۲، ص ۱۲۴.

[۳۲] عبدالرحمان بن علی بن محمد... بن ابوبکر (خلیفه دوم)، ملقب به جمال الدین، مکنی به ابوالفرج و مشهور به ابن جوزی، اهل عراق و حنبلی مذهب است. در سال ۵۱۰ هـ ق زاده شد و در سال ۵۹۷ هـ ق در بغداد در گذشت. بیشتر شرح حال نویسان، مانند ذهبی سیر و اعلام النبلاء، (الیان سرکیس، معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ص ۶۷)، عمر کحاله (معجم المؤلفین، ج ۱) و دیگران، زندگی نامه او را نگاشته‌اند.

[۳۳] عبدالرحمان ابن جوزی، صفة الصفوة، به کوشش: احمد بن علی، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۱، ص ۳۹۹.

[۳۴] محمد بن طلحه بن محمد بن حسن، ملقب به کمال الدین و مکنی به ابوسالم، از قبیله قریش و عدی و زاده نصیبین است. وی که شافعی مذهب بود، در سال ۵۸۲ زاده شد و در ۶۵۳ هـ ق در گذشت. (الأعلام، ج ۶، ص ۱۷۵؛ معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۴۷؛ معجم المؤلفین، ج ۱۰، ص ۱۰۴). ذهبی درباره‌اش گفته است: «علامه یگانه... مسلط بر مذهب و مبانی آن و بی‌رغبت به دنیا بود.» ابن عساکر می‌نویسد: «به خاطر گریز از وزارت، تمام دارایی‌اش را در راه خدا بخشید و جامه‌ای پنبه‌ای پوشید.» (سیر اعلام النبلاء ج ۲۳، ص ۲۹۳). ابن سبکی نیز درباره وی نوشته است: «دانش فقه را فرا گرفت و بر مذهب مسلط شد. در نیشابور حدیث را فرا گرفت و سرانجام از چهره های سرشناس شد.» (طبقات الشافعیه الکبری، به کوشش: محمود طناحی و عبدالفتاح حلوی، قاهره، البابى الحلبي، ۱۳۸۳ هـ ق، ج ۸، ص ۶۳). همچنین علامه اسنوی می‌نویسد: «مسلط بر فقه و علم الخلاف (فقه تطبیقی)، عالم به اصول دین و علم فقه، سرشناس، بزرگ و بزرگوار، کاتب و ادیب دربار بود.» (طبقات الشافیه، به کوشش: عبدالله الجبوری، اوقات بغداد، ۱۳۹۰ هـ ق، ج ۲، ص ۵۰۳).

[۳۵] برخی از منابع معتبر مانند هدیه العارفین، ایضاح المکنون و کشف الظنون و الأعلام، کتاب مطالب السوول را از آثار ابن طلحه

دانسته‌اند.

[۳۶] مطالب السؤل، ص ۸۳.

[۳۷] عبدالله بن اسعد، ملقب به عقیف الدین و مکنی به ابوالسیاده و ابومحمد بود. وی در سال ۶۹۸ هـ ق در یمن زاده شد و در ۷۶۸ هـ ق در مکه در گذشت. او از تیره یافع از قبیله حمیر و شافعی مذهب بود. (منابع ترجمه: الأعلام، ج ۴، ص ۷۲؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۴۳؛ معجم المطبوعات، ج ۲، ص ۱۹۵۲). ابوالمحاسن دمشقی (معاصر وی) او را چنین توصیف کرده است: «او پیشوای عارف، دارای عالی‌ترین مقام مذهب شافعی در زمان خویش، دارنده حالات (معنوی) و اهل کرامت بود.» (ابوالمحاسن الدمشقی، ذیل تذکره الحفاظ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص ۱۵۲). علامه زرکلی نیز درباره وی نگاشته است: «مورخ، پژوهنده، صوفی و از شافعی‌های یمن بود. مرآة الجنان از کتابهای اوست.»

[۳۸] عبدالله یافعی یمنی، مرآة الجنان و عبرة الیقظان (حوادث سال ۱۸۳ هـ ق)، حیدرآباد، ۱۳۳۷ هـ ق، ج ۱، ص ۳۹۴.

[۳۹] احمد بن محمد بن علی بن شهاب الدین، ملقب به شیخ الاسلام و مکنی به ابوالعباس است. وی در سال ۹۰۹ هـ ق در مصر زاده شد و در ۹۷۴ هـ ق در مکه در گذشت. علامه زرکلی درباره وی می‌نویسد: «او فقیه، پژوهنده و اهل مصر بود. در الازهر دانش آموخت و در مکه در گذشت. او دارای آثار فراوانی است که الصواعق المحرقة از آنهاست...» (الأعلام، ج ۱، ص ۲۳۴). عمر رضا کحاله نیز از او چنین یاد کرده است: «وی شافعی مذهب، فقیه و آشنای به علوم مختلف بود. یکی از کتابهای او الصواعق المحرقة است.» (معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۵۲).

[۴۰] کتاب الصواعق ابن حجر بسیار مشهور و معتبر است. به ظاهر، انگیزه او از نگارش کتاب، رد باورهای شیعه دوازده امامی و به تعبیر خود او، رافضی‌ها در زمینه امامت و دفاع راستین از اهل بیت علیهم السلام است. ترجمه عنوان این کتاب چنین است: «تندرهای آتش افروز علیه بدعت گذاران زندیق.» در یک کلام، ادبیات کتاب از جنس تهاجم به حریف، کوبیدن و شکستن اوست، نه تعامل و تفاهم.

[۴۱] الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، ص ۲۰۲.

[۴۲] قاضی حسین بن محمد بن حسن، اهل دیار بکر (ترکیه)، مالکی مذهب و ساکن مکه بود. او از عالمان قرن دهم است و تاریخ وفاتش سال ۹۶۶ یا ۹۸۲ هـ ق است. وی فقیه، تاریخ نگار و عهده دار قضاوت در سرزمین مکه بود. (الأعلام، ج ۲، ص ۲۵۶؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۴۷؛ معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ص ۸۹۷).

[۴۳] موضوع این کتاب مشهور، سیره پیامبر، تاریخ خلفا و پادشاهان است.

[۴۴] تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، ج ۲، ص ۲۸۷.

[۴۵] محمد امین بن علی بن محمد سعید، مکنی به ابوالفوز و مشهور به سویدی است. وی در سال ۱۲۰۰ هـ ق در بغداد زاده شد و در سال ۱۲۴۶ هـ ق در نجد (عربستان) چشم از جهان فرو بست. او از دانشمندان عراق بود. (الأعلام، ج ۶، ص ۴۲). عمر کحاله در توصیفش آورده است: «نسب شناس، متکلم و آشنای به علوم گوناگون بود.» (معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۰۰).

[۴۶] در دو کتاب الأعلام و معجم المؤلفین، این کتاب را از آثار او برشمرده‌اند.

[۴۷] سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب، ص ۳۳۴.

[۴۸] تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۴؛ ج ۱۴، ص ۶، شماره ۷۳۴۷؛ طبری، تاریخ طبری، تحقیق: جمعی از علماء، بیروت، مؤسسه الأعلمی، بی تا، ج ۶، ص ۴۳۱؛ احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۳ هـ ق، ج ۲، صص ۴۱۵ - ۳۶۴؛ علی بن الحسین مسعودی، التنبیه و الأشراف، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۸؛ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، تحقیق: علی شیری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱، ص ۱۰، ص ۱۹۷؛ ابن ابی الحدید،

شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی ۱۳۸۵ هـ ق، ج ۱۶، ص ۱۲۵؛ محمد تقی شوشتری، شرح نهج البلاغه موسوم به بهج الصباغه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، ج ۱، ج ۳، ص ۲۸۵؛ عبدالحلیم الجندی، الامام جعفر الصادق، به کوشش: محمد توفیق عویصم، قاهره، شورای عالی امور اسلامی جمهوری عربی، ۱۳۹۷ هـ ق، ص ۳۷۲.

[۴۹] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۲.

[۵۰] الامام جعفر الصادق، ص ۳۷۲، علی بن محمد ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، نجف، حیدریه، ۱۳۸۱ هـ ق، ج ۲، صص ۲۲۰ - ۲۱۶.

[۵۱] سید محمد عبدالغفار هاشمی افغانی، ائمه الهدی، چاپ قاهره، ص ۱۲۲؛ شیخ عبدالله شبراوی، الأتحاف بحب الأشراف، تحقیق: سامی الغریری، مصر، مؤسسه الكتاب الاسلامی، ص ۲۹۵.

[۵۲] عبدالرحمان بن عبدالسلام صفوری شافعی بغدادی، نزهه المجالس، قاهره، نشر عثمان خلیفه، ج ۱، ص ۸۶؛ حافظ گنجی شافعی، کفایه الطالب، چاپ نجف، ص ۳۱۰؛ الفصول المهمه، صص ۲۱۶ - ۲۲۰؛ الأتحاف بحب الأشراف، ص ۲۹۴.

[۵۳] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۲، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده، قم، شریف الرضی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱، ص ۳۸۳.

[۵۴] سید مؤمن بن حسن مؤمن، اهل مصر، شافعی مذهب، معروف به شبلنجی (روستای شبلنجه مصر)، متولد سال ۱۲۵۲ و متوفای اوایل قرن چهاردهم است. وی تحصیلات خود را در الأزهر گذراند. خیرالدین زرکلی، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ هـ ق، ج ۵، ج ۷، ص ۳۳۴؛ عمر رضا کحاله، معجم المؤلفین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۸۸؛ ج ۱۳، ص ۵۳.

[۵۵] الأعلام، معجم المؤلفین و یوسف الیان سرکیس در معجم المطبوعات العربیه (بیروت، ج ۱، ص ۱۱۰۰). آن کتاب را از آثار او برشمرده‌اند. کتاب نورالابصار بیش از پنج بار در کشور مصر تجدید چاپ شده است.

[۵۶] نورالابصار فی مناقب آل البیت النبوی المختار، ص ۱۳۸.

[۵۷] ابوبکر احمد بن علی معروف به خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۳ هـ ق است.

[۵۸] اسحاق بن ابراهیم موصل، مکنی به ابو محمد و مشهور به ابن ندیم بود. وی در سال ۱۵۵ در بغداد زاده شد و در همان جا درگذشت. او ایرانی الاصل بود و در دوران خود، زبردست ترین استاد موسیقی و مجلس آرای بود. از دانش‌های گوناگون به ویژه شعر، زبان و ادبیات بهره فراوان داشت. وی بزم آرای هارون الرشید، مأمون و واثق عباسی بود. (الأعلام، ج ۱، ص ۲۹۲).

[۵۹] فضل بن ربیع بن یونس، مکنی به ابوالعباس و مشهور به حاجب است. وی در سال ۱۴۱ زاده شد و در سال ۲۰۷ هـ ق در حالی که امین را همراهی می کرد، در توس درگذشت. او حاجب (وزیر تشریفات) دربار هارون و محمد امین بود. پدرش، ربیع نیز حاجب دربار منصور و مهدی بود. محمد امین تمام اختیارات را به او واگذار کرده بود. (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۳۹، ش ۶۷۸۵).

[۶۰] ربیع بن یونس، حاجب منصور، وزیر و هم‌پیمان او و نیز وزیرهادی بود. او و پسرش، فضل و پسر زاده‌اش، عباس بن فضل، حاجیان خلفای عباسی بودند. وی در سال ۱۷۰ هـ ق درگذشت. (تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۱۲، ش ۴۵۲۱).

[۶۱] تاریخ بغداد، ص ۳۲؛ شمس‌الدین محمد بن طولون، الأئمه الاثنی عشر، پژوهش: صلاح الدین المنجد، بیروت، دارصادر، ص ۹۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۲.

[۶۲] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

[۶۳] عبدالله بن محمد بن عامر بن شرف الدین، اهل قاهره مصر، شافعی مذهب و معروف به شبراوی است. وی در سال ۱۰۹۱ هـ ق در قاهره زاده شد و در ۱۱۷۲ هـ ق در همان شهر درگذشت. در سال ۱۱۳۷ هـ ق که ریاست دانشگاه الأزهر به شافعی‌ها رسید، علامه شبراوی رئیس آن شد. وی مورد توجه رجال سیاسی و حکومتی مصر بود. او به عالمان مصر جایگاه و محبوبیت بخشید.

عمر کحاله از او به عنوان کارشناس در حدیث، فقه، اصول، کلام، ادبیات، شعر و آشنا به برخی دانش‌های دیگر یاد کرده است. زبیدی از او با عنوان استاد خود، تجلیل کرده است. (الأعلام، ج ۴، ص ۱۲۴؛ معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ص ۱۰۹۸؛ معجم المؤلفین، ج ۶ ص ۱۲۴؛ سید محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۳۵۱).

[۶۴] الأتحاف بحب الأشراف، ص ۵۴. موضوع این کتاب، مناقب به ویژه مناقب اهل بیت علیهم السلام است. این کتاب بارها در مصر چاپ شده است.

[۶۵] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

[۶۶] محمود بن عمر، مکنی به ابوالقاسم، ملقب به جارالله و مشهور به زمخشری است. مذهب وی حنفی معتزلی (معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ص ۹۷۳) و به قولی، شافعی بود (اسماعیل پاشا بغدادی، هدیة العارفین فی اسماء المؤلفین و آثار مصنفین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۲، ص ۴۰۳). از داعیان و مبلغان اعتزال و به قولی از سران اعتزال در زمان خویش بود. احمد بن محمد ابن خلکان، و فیات الاعیان و انباء الزمان، تحقیق: احسان عباس، قم، شریف الرضی، ج ۵، ص ۱۶۸). در ۴۶۷ هـ ق در روستای زمخشر از توابع خوارزم زاده شد و در سال ۵۳۸ هـ ق در جرجانیه خوارزم دیده از جهان فرو بست. (الأعلام، ج ۷، ص ۱۷۸). ابن سمعانی گفته است: «در دانش ادبیات به کمال رسید و در نسب شناسی، علامه بود.» (علامه سیوطی، طبقات المفسرین، تدوین: ابن سعد، بیروت، دارصادر، ص ۱۰۴، ش ۱۲۷).

[۶۷] در بعضی نسخه‌ها، به جای «خذ»، «حد» با حاء و دال آمده است و این، با موضوع مناظره که مشخص کردن حدود فدک است و نیز با عبارت‌های بعدی سازگارتر است.

[۶۸] محمود بن عمر زمخشری، ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، پژوهش: سلیم النعمی، قم شریف رضی ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۱، افسست شده از روی نسخه اداره اوقاف عراق، ص ۳۱۵.

[۶۹] محمد بن مدنی بن علی، مکنی به ابو عبدالله و مشهور به جنون، در سال ۱۲۳۹ هـ ق در فاس مراکش زاده شد و در ۱۳۰۲ هـ ق در همان جا در گذشت. وی فقیه مالکی مذهب، شخصیتی نوگرا و سرآمد عالمان کشور مغرب در قرن سیزدهم بود. او مفتی، متخصص در علم حدیث و لغت شناس بود. (الأعلام، ج ۷، ص ۹۴؛ معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۱۰).

[۷۰] محمد جنون مراکشی، الدرر المکنونه فی النسبه الشریفه المصونه، مراکش، انتشارات فاس، ص ۱۴. زرکلی در الأعلام (ج ۷، ص ۹۴). و عمر کحاله در معجم المؤلفین (ج ۱۲، ص ۱۰). آن کتاب را از آثار جنون دانسته‌اند.

[۷۱] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

[۷۲] الأتحاف بحب الأشراف، ص ۵۴؛ القرمانی، اخبار الدول و آثار الاول، بغداد، ۱۲۸۲ هـ ق ص ۱۲۳.

[۷۳] احمد چلبی فرزند یوسف بن احمد، مکنی به ابوالعباس و مشهور به کرمانی (القرمانی) است. در سال ۹۳۹ هـ ق در دمشق زاده شد و در ۱۰۱۹ هـ ق در همان جا در گذشت. تاریخ نگاران با عنوانهایی چون تاریخ نگار، منشی دربار، خویش بیان، ناظر بر اوقاف حرمین (جامع اموی دمشق و...) و خوش نشین از وی تجلیل کرده‌اند. کتاب معتبر اخبار الدول و آثار الاول مشهور به تاریخ القرمانی از آثار مشهور اوست که در چندین کشور اسلامی بارها به چاپ رسیده است.

[۷۴] اخبار الدول، ص ۱۲۳.

[۷۵] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

[۷۶] نام این مزرعه «یسیریه» بوده است.

[۷۷] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

[۷۸] الأتحاف بحب الأشراف، صص ۳۰۲ - ۳۰۰.

[۷۹] همان، ص ۲۹۹.

[۸۰] حسین بن محمد راغب اصفهانی، محاضرات الأدباء، بیروت، انتشارات مکتبه الحیاء، بی تا، ج ۴، ص ۶۳۴.

[۸۱] عبدالحلیم الجندی، دانشمند گران قدر معاصر و قاضی شرع دادگاه‌های مصر بود. معجم المؤلفین، ج ۱۳، ص ۱۰۵. شیخ محمود ابوریه از وی با عنوان «استاد» تجلیل کرده است. (محمود ابوریه، شیخ المنصیره ابوهریره، مصر دارالمعارف، ۱۳۴۸ هـ ق، ص ۸۰).

[۸۲] الامام جعفر الصادق علیه السلام، ص ۳۷۲.

[۸۳] همان.

[۸۴] به ظاهر، الهیثم بن عدی صحیح است. هیثم بن عدی بن عبدالرحمان، مکنی به ابو عبدالرحمان و ملقب به اخباری است. (الاتحاف بحب الاشراف، ص ۳۰۴) در سال ۱۱۴ هـ ق در کوفه یا واسط عراق زاده شد و در ۲۰۷ هـ ق در بغداد در گذشت. ذهبی در سیر اعلام النبلاء (و سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۰۴)، سن او را ۹۳ سال ثبت کرده است. از او با عنوان‌های: تاریخ‌نگار، ادیب اخباری کسی که به ثبت و نقل حکایت، داستان و مطلب‌های طرفه می‌پرداخت (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱) و نسب شناس یاد شده است، ولی یحیی بن معین الدوری در تاریخ ابن معین (الدوری، تاریخ ابن معین، تحقیق: عبدالله احمد حسن، دارالقلم؛ علامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۲۷۰)، عجلی در معرفه الثقات (حافظ احمد بن عبدالله العجلی، معرفه الثقات، مدینه، مکتبه الدار، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۱، ص ۴۳؛ ج ۲، ص ۳۳۷) و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد او را کذاب و دروغ ساز لقب داده‌اند. نویسنده تاریخ بغداد می‌نویسد: «او کنیزی داشت که دربارهاش می‌گفت: آقای من تمام شب را به نماز و عبادت سپری می‌کند، ولی به هنگام صبح می‌نشیند و دروغ می‌بافد». (تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۵۳). زرکلی و دیگران دربارهاش نوشته‌اند: «به خاطر دانش نسب شناسی‌اش، از مردم عیب جوئی می‌کرد و آنان را بی اعتبار می‌ساخت. به همین دلیل، شخصیتی منفور بود. به خاطر خدشه‌ای که در نسب عباس بن عبدالمطلب وارد کرد، سال‌ها به زندان افتاد. ابن قتیبه دینوری و دیگران، او را خارجی دانسته‌اند. عالمان حدیث، او را دروغ‌گو، فریب کار و بیگانه با حدیث می‌دانند. وی بزم آرای مجالس منصور، مهدی، هادی و هارون الرشید بود.» (الأعلام، ج ۸، ص ۱۰۴). ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق از وی با عنوان مردم آزار یاد کرده است. (تاریخ مدینه دمشق معروف به تاریخ ابن عساکر، تحقیق: علی شیری، ایران، دارالفکر، ج ۴، ص ۱۳۶).

[۸۵] الأتحاف بحب الأشراف، ص ۳۰۴.

[۸۶] تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱.

[۸۷] صفة الصفوه، ج ۱، ص ۳۹۹؛ تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۳.

[۸۸] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

[۸۹] محمد عبدالرئوف بن تاج الدین ملقب بن زین الدین، اهل قاهره و شافعی مذهب بوده است. وی در سال ۹۵۲ هـ ق زاده شد و در ۱۰۳۱ هـ ق در قاهره در گذشت. وی دارای آثار فراوان و سودمندی است که فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر از آنهاست. (معجم المطبوعات العربیه، ج ۲، ص ۱۷۹۹؛ معجم المؤلفین، ج ۵، ص ۲۲؛ الأعلام، ج ۶، ص ۲۰۴).

[۹۰] عبدالرئوف المناوی، الکواکب الدریه فی مناقب الساده الصوفیه، مصر، الأزهریه، ج ۱، ص ۱۷۲.

[۹۱] شیخ محمد بن علی، مکنی به ابوالعرفان و ملقب به هبان و مشهور به ابن الصبان، اهل مصر و شافعی مذهب بوده است. وی در سال ۱۲۰۶ هـ ق در کشور مصر در گذشت. در دانش‌های مختلف عقلی و نقلی به کمال رسید. از عالمان مصر بهره فراوان برد و به تحقیق و دقت نظر، در خاورمیانه (مصر و شام) مشهور بود. او آثار فراوانی دارد که اسعاف الراغین از آنهاست. شاگرد وی (جبرتی) در کتاب عجائب الآثار، شرح حالش را آورده و او را ستوده است. (الأعلام، ج ۶، ص ۲۹۷؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۱۸؛ الغدیر،

- ج ۱، ص ۱۴۵، ش ۳۳۱؛ سید عبدالعزیز طباطبایی، مقاله «اهل البيت في المكتبة العربية»، مجله تراثنا، قم، مؤسسه آل البيت، سال اول، تابستان ۱۴۰۵ هـ ق، ش ۱، ص ۲۴).
- [۹۲] ابن صبان، اسعاف الراغبين في سيرة المصطفى و اهل بيته الطاهرين، مصر، عثمانیه، چاپ شده در حاشیه نورالابصار، ص ۲۴۷.
- [۹۳] المناقب، ص ۲۹۶.
- [۹۴] الأتحاف بحب الأشراف، ص ۵۴.
- [۹۵] الیان سرکیس درباره این کتاب نوشته است: «مشمتمل بر موعظه، نکات دقیق، خطبه، ستایش، روایات، قصه، حکایت و... است. دارای ۵۶ مجلس وعظ است و بارها در مصر به چاپ رسیده است.» (معجم المطبوعات العربیه، ج ۱ ص ۷۵۱).
- [۹۶] شیخ شعیب بن عبدالله بن عبدالکافی، مکنی به ابومدین و معروف به حریش بود. وی مالکی مذهب، اهل مصر، عالم، زاهد، صوفی، واعظ، خادم به مردم و گره گشا بود. او در سال ۸۰۱ هـ ق در مصر درگذشت. سی سال مجاور مکه بود. مردم به او اعتقاد فراوانی داشتند. او آثاری دارد که الروض الفائق از آنهاست. (کشف الظنون، ج ۱، ص ۹۱۹).
- [۹۷] اگر طلا به چهل دینار برسد، زکات واجب آن یک دینار است.
- [۹۸] یعقوب بن ابراهیم بن جیب مکنی به ابویوسف و ملقب به قاضی بود. وی شاگرد، هم فکر و یار ابوحنیفه بود. در سال ۱۱۳ هـ ق در کوفه زاده شد و در سال ۱۸۲ هـ ق در ۶۹ سالگی در بغداد درگذشت. اول کسی بود که پیش از امام شافعی، به قاضی القضاات ملقب شد. در دوران سه تن از خلفای عباسی (مهدی، هادی و هارون) عهده دار سمت قضاوت بود. هارون منزلت و احترام فراوانی برای او قائل بود. ذهبی از او به عنوان فقیه العراقین (بصره و کوفه) و صاحب مکتب فقهی یاد کرده است. امام احمد بن حنبل، پیشوای حنبلی‌ها، محمد بن الحسن شیبانی و یحیی بن معین سه تن از ائمه فقه، حدیث شناسی و علم رجال از شاگردان او بودند. (تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲۹۳؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۱۳).
- [۹۹] محمد بن فرقد، مکنی به ابو عبدالله، اهل کوفه، منسوب به قبیله شیبان و حنفی مذهب بود. در سال ۱۳۲ هـ ق در واسط عراق از پدری دمشقی زاده شد و در ۱۸۹ هـ ق در ۵۸ سالگی در ری درگذشت و همان جا دفن شد. او فقه و حدیث را نزد ابوحنیفه، سفیان ثوری، مالک بن انس و قاضی ابویوسف فرا گرفت. امام شافعی و یحیی بن معین از شاگردان او بودند. (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۶۵، ش ۵۹۳؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۱۳).
- [۱۰۰] نورالابصار، ص ۲۰۳؛ الأتحاف بحب الأشراف، ص ۳۰۷.
- [۱۰۱] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.
- [۱۰۲] تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱.
- [۱۰۳] همان، ص ۲۷، ش ۶۹۸۷.
- [۱۰۴] شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، وقایع سال ۱۸۱ تا ۱۹۰ هـ ق، ص ۴۱۷؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۷.
- [۱۰۵] شقیق بن ابراهیم بن علی از قبیله ازد، منسوب به بلخ خراسان و مکنی به ابوعلی بود. در سال ۱۹۴ هـ ق در نبرد «کولان» در ماوراءالنهر به قتل رسید. وی از مشایخ صوفی‌های خراسان بود. شاید او نخستین کسی بود که در ناحیه خراسان از علم احوال (تصوف) سخن گفت. (الأعلام، ج ۳، ص ۱۷۱).
- [۱۰۶] در اصطلاح متصوفه، ابدال یا رجال الغیب یکی از طبقات اولیا یا خاصان خدا هستند که زمین هیچ‌گاه از آنان خالی نیست، ولی در میان مردم ناشناخته‌اند. شمار آنان را هفت یا هفتاد تن گفته‌اند و هرگاه یکی از آنان بمیرد، خداوند، دیگری را به جای او برگزیند. (فرهنگ فارسی عمید، ج ۱، ص ۷۰).
- [۱۰۷] مشکک کوچک. (فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۰۵۳، واژه «رکوه»).

[۱۰۸] آرد نرم. (فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۲۵۲، واژه «سویق»).

[۱۰۹] عبدالرحمان جوزی، صفة الصفوه، تحقیق: احمد بن علی، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۱، ص ۳۹۹. با استفاده از ترجمه: شیخ فضل الله روزبهان خنجی اصفهانی از کتاب وسیلة الخادم الی المخدوم، شرح صلوات چهارده معصوم، چاپ قم، ص ۱۹۵.

[۱۱۰] کامل مصطفی الشیبی، الصلة بین التصوف و التشیع (العناصر الشیعیة فی التصوف)، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۲ م، چ ۳، ج ۱، ص ۲۳۲.

[۱۱۱] محمد معصوم شیرازی معروف به معصوم علی شاه، طرائق الحقائق، تصحیح: محمد جعفر محجوب، تهران، انتشارات کتاب خانه سنایی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۴.

[۱۱۲] بشر بن حارث بن عبدالرحمان بن عطا بن هلال، مکنی به ابونصر و معروف به حافی (پا برهنه) و اهل بغداد بود. در سال ۱۵۰ هـ ق زاده شد و در ۲۲۶ هـ ق در گذشت. وی هفتاد و پنج سال عمر کرد و از صالحان بزرگ و مورد اعتماد در رجال و حدیث بود. از او در زهد و پارسایی اخباری نقل شده است. مأمون درباره وی گفته است: «در ناحیه بغداد کسی نمانده است که آدم از او حیا کند جز این شیخ». (لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۰۲، ویژه «بشر»).

[۱۱۳] تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹، ش ۶۹۸۷.

[۱۱۴] همان، ص ۲۸.

[۱۱۵] نک: فصل سوم همین نوشتار.

[۱۱۶] تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ سیرالاعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۸.

[۱۱۷] منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۲۴؛ العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۲۲۱.

[۱۱۸] علی فکری مصری، احسن القصص، بیروت، دارالکتب، ج ۴، ص ۲۸۶.

[۱۱۹] تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱؛ تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۴۳؛ سیرالاعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۱.

[۱۲۰] صفة الصفوه، ج ۱، ص ۳۹۹.

[۱۲۱] مطالب السؤل، ص ۸۳.

[۱۲۲] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.

[۱۲۳] الکواکب الدریه، ج ۱، ص ۱۷۲.

[۱۲۴] اسعاف الراغبین، ص ۲۴۷.

[۱۲۵] شیخ عبدالله یافعی، مرآة الجنان، هند، حیدرآباد، ج ۱، ص ۳۹۴.

[۱۲۶] العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۲۲۱.

[۱۲۷] تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۱۱۵.

[۱۲۸] صفة الصفوه، ج ۱، ص ۳۹۹.

[۱۲۹] تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲؛ نورالابصار، ص ۱۴۹.

[۱۳۰] محاضرات الأدبا، ج ۴، ص ۶۳۴.

[۱۳۱] تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲.

[۱۳۲] الأتحاف، ص ۲۹۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۹۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۴۸؛ خطیب بغدادی، اقتضاء العلم العمل، تحقیق: ناصرالدین الألبانی، بیروت، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۹۷ هـ ق، چ ۴، ص ۱۱۲.

- [۱۳۳] سبائك الذهب، ص ۳۳۴.
- [۱۳۴] نهایه الأرب، ج ۳، ص ۲۴۸.
- [۱۳۵] احسن القصص، ج ۴، ص ۲۶۸.
- [۱۳۶] بهجة المجالس و انس المجالس، ج ۱، ص ۶۸۹.
- [۱۳۷] همان، ص ۷۰۳.
- [۱۳۸] فیض القدير، ج ۵، ص ۵۵۸.
- [۱۳۹] الأتحاف بحب الأشراف، ص ۲۹۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۹؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۷.
- [۱۴۰] تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱.
- [۱۴۱] وسیله الخادم الى المخدوم، ص ۱۹۵.
- [۱۴۲] الفصول المهمه، ص ۲۱۸؛ وسیله الخادم الى المخدوم، ص ۱۹۶؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۲۴.
- [۱۴۳] تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۲۸۷.
- [۱۴۴] علی بن انجب، ملقب به تاج‌الدین و معروف به ابن ساعی است. وی در عراق زاده شد و در ۶۷۴ هـ ق در همان جا در گذشت. او تاریخ‌نگاری مشهور بود. (تذکره الحافظ، ج ۴، ص ۱۴۶۹؛ الأعلام، ج ۴، ص ۲۶۵).
- [۱۴۵] شرح احقاق الحق، ج ۲۸، ص ۵۴۱، برگرفته از: تاریخ ابن ساعی؛ نک: معجم المطبوعات العربیه، ج ۱، ص ۱۱۵.
- [۱۴۶] الأتحاف بحب الأشراف، ص ۳۰۰.
- [۱۴۷] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.
- [۱۴۸] احسن القصص، ج ۴، ص ۲۸۵.
- [۱۴۹] الأتحاف، ص ۳۰۴.
- [۱۵۰] تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱.
- [۱۵۱] تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۲۸۷.
- [۱۵۲] شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی الأنوار القدسیه، مصر، چاپ سعادت، ص ۳۸.
- [۱۵۳] علامه امینی، الغدير، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ هـ ق، ج ۵، ص ۱۹۴؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۴۸.
- [۱۵۴] حمد الله هندی حنفی، البصائر لمنکر التوسل باهل المقابر، چاپ اسلامبول، ۱۳۹۸ هـ ق، ص ۴۲.
- [۱۵۵] الغدير، ج ۵، ص ۱۹۴.
- [۱۵۶] الصواعق المحرقة، ص ۲۰۳.
- [۱۵۷] الفصول المهمه، ص ۲۱۳؛ علامه شیخ مصطفی رشدی، الروضة الندیة، مصر، چاپ خیریه، بی تا، ص ۱۱.
- [۱۵۸] مطالب السؤل، ص ۸۳.
- [۱۵۹] اسعاف الراغبین، ص ۲۴۷.
- [۱۶۰] الأنوار القدسیه، ص ۳۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
کاربران ۴۵ (۰۳۱۱)۲۳۳۳

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۳۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹
به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمتها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

